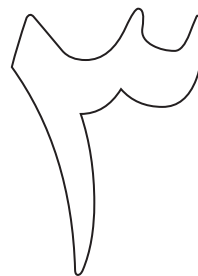


## نقش و جایگاه کشورهای در حال توسعه در صندوق بین‌المللی پول پس از بحران جهانی ۲۰۰۸



سهراب شهابی\*  
حسن شاه‌بیگ\*\*

### چکیده

بحران جهانی ۲۰۰۸ دارای تأثیرات بسیاری بر مسائل مختلف جهانی از جمله موضوع مدیریت بین‌المللی پول بوده است که مهم‌ترین آنها را می‌توان در اعمال برخی اصلاحات بر شیوه حکمرانی، نظام وام‌دهی و منابع پولی صندوق بین‌المللی پول در راستای حفظ ثبات نظام جهانی مشاهده کرد. با توجه به اهمیت کشورهای در حال توسعه در این نظام و همچنین با عنایت به اقدامات صورت گرفته در راستای پاسخگویی به پیامدهای بحران ۲۰۰۸، مقاله حاضر به دنبال ارائه تصویری از جایگاه و نقش این دسته از کشورها در صندوق بین‌المللی پول پس از بحران مذکور است. بر این اساس، ضمن تبیین توصیفی-تحلیلی بحران ۲۰۰۸ و پیامدهای مختلف آن، به موضوع تحولات صندوق بین‌المللی پول پرداخته شده است و سپس با تحلیل اصلاحات مورد نظر کشورهای در حال توسعه و ارائه وضعیت‌های مختلف در زمینه استقلال مالی صندوق، موقعیت کشورهای در حال توسعه در نظام مدیریت جهانی اقتصاد و رویکردهای آنها در قبال موضوع مدیریت بین‌المللی پول بررسی خواهد شد. نتایج تحقیق نشانگر آن است که اصلاحات صندوق بین‌المللی پول به ایجاد تغییرات قابل توجهی برای تمامی کشورهای در حال توسعه نیانجامیده و عمدتاً چند اقتصاد نوظهور در موقعیت بهتری قرار گرفته‌اند.

**واژگان کلیدی:** بحران جهانی ۲۰۰۸، مدیریت بین‌المللی پول، صندوق بین‌المللی پول، کشورهای در حال توسعه

\* دانشیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه (shahabiss@yahoo.com)

\*\* کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه (hassankhordad@hotmail.com)

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۵

فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳، صص ۵۷-۱۰۰

## جستار گشایی

بحران بزرگ ۱۹۲۹ و پیامدهای بعدی آن (شامل رکود جهانی دهه ۱۹۳۰، بی‌ثباتی در نرخ‌های تبادل، افت شدید تجارت جهانی و در نهایت وقوع جنگ جهانی دوم)، رهبران جهان را به سمت تشکیل سازمانی در راستای مدیریت نظام‌مند پول در سطح بین‌المللی هدایت کرد. بر این اساس، اهداف و وظایف صندوق بین‌المللی پول با گستره جهانی و بین‌المللی تعریف گردید و کشورهای مختلفی را به عضویت خود درآورد که تا سال ۲۰۱۵ تعداد آنها به ۱۸۸ کشور می‌رسد. صندوق بین‌المللی پول همانند بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی از رویدادهای بین‌المللی تأثیرپذیر بوده و به همین خاطر دوره‌های مختلفی را پشت سر گذرانده است. برخی از رویدادهای بین‌المللی، از جمله بحران بدهی‌های دهه ۱۹۸۰، به حاکم‌شدن رویکردهای نولیبرالیستی و در راستای منافع کشورهای توسعه‌یافته غربی و برخی دیگر، همانند بحران مالی ۲۰۰۸-۱۹۹۷ آسیای شرقی، به ایجاد تغییرات اندک به نفع برخی از کشورهای در حال توسعه انجامیده است.

بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ با توجه به گستره و ابعاد جهانی و نیز عمق پیامدهای ناشی از آن، مهم‌ترین رخداد بین‌المللی در زمینه موضوعات پولی و مالی پس از بحران ۱۹۲۹ به‌شمار می‌رود. بحران مذکور پایه‌های اقتصادی نولیبرالیسم را به چالش کشید و انتقادات بسیاری را به عملکرد نظام حاکم در زمینه پیشگیری از وقوع بحران‌های بین‌المللی وارد کرد. سال‌های بعد از آن را می‌توان به دوره گذاری تشبیه کرد که از یک‌طرف، نظام حاکم جهانی از طریق پذیرش اصلاحات حداقلی، تلاش‌های بسیاری را در راستای حفظ وضع موجود به‌عمل آورد و در مقابل، کشورهای در حال توسعه، در صدد تغییر ساختار و سازوکارهای حاکم در زمینه مدیریت بین‌المللی پول برآمدند و تلاش کردند تا اصلاحات بنیادینی را در نظام حاکم به‌وجود آورند.

هرچند که پیش از بحران ۲۰۰۸، انتقادات شدیدی از سوی بسیاری از اقتصاددانان جهان به سیاست‌ها و عملکرد صندوق بین‌المللی پول، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه‌یافته وارد شده بود و حتی پس از بحران مالی آسیای شرقی، ابتکاراتی از قبیل طرح «صندوق آسیایی پول» و «بنیاد چیانگ مائی»<sup>۱</sup> به‌عنوان سازوکارهای منطقه‌ای جایگزین صندوق از سوی بعضی از کشورها مطرح شده بودند (۱)، اما پس از وقوع بحران ۲۰۰۸

بود که کلیه دولت‌های عضو صندوق، پذیرای انجام اصلاحات جدی تری در نظام مدیریت بین‌المللی پول شدند. با وجود این، کشورهای در حال توسعه همواره به روند اصلاحات در سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی به دیده تردید نگریده‌اند.

با توجه به آنچه گفته شد، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که بحران ۲۰۰۸ چه تغییر یا تغییراتی را در نقش و جایگاه کشورهای در حال توسعه در صندوق بین‌المللی پول ایجاد کرد؟

برای پاسخ به پرسش بالا، باید به این پرسش‌ها پاسخ دهیم: بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ دارای چه پیامدهایی برای نظام حاکم در زمینه مدیریت بین‌المللی پول بوده است؟ پس از بحران، چه اصلاحاتی در داخل صندوق به وقوع پیوست؟ اصلاحات مورد انتظار کشورهای در حال توسعه در داخل صندوق بین‌المللی پول شامل چه مواردی هستند؟ و تحولات صورت گرفته در صندوق بین‌المللی پول چگونه برای کشورهای در حال توسعه قابل تبیین و ارزیابی است؟

در راستای پاسخ به پرسش اصلی پژوهش، این نوشتار به دنبال آزمون این فرضیه است که بحران جهانی ۲۰۰۸ به ایجاد تغییرات حداقلی در داخل صندوق بین‌المللی پول انجامیده و در نتیجه تغییر قابل توجهی در نقش و جایگاه کشورهای در حال توسعه به وجود نیامده است.

بر این اساس، پژوهش حاضر تلاش خواهد کرد تا با بهره‌گیری از روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و تارنماهای مرتبط، به بررسی پیامدهای بحران جهانی ۲۰۰۸ در ابعاد اقتصادی-اجتماعی پرداخته و ضمن تشریح تحولات صورت گرفته در صندوق بین‌المللی پول و مقایسه آنها با انتظارات کشورهای در حال توسعه به تبیین جایگاه و نقش این دسته از کشورها در این نهاد بین‌المللی در دوره پس از بحران بپردازد.

## ۱. چارچوب نظری پژوهش

### ۱-۱. پیشینه

مرور آثار منتشر شده و پژوهش‌های انجام گرفته در زمینه بحران جهانی ۲۰۰۸ و نیز موضوع مدیریت بین‌المللی پول نشان داد که بحث‌های پراکنده‌ای در زمینه بحران و پاسخ‌های



صندوق به آن مطرح شده است، ولی پژوهش مستقلی درخصوص موضوع کانونی این پژوهش؛ یعنی بررسی نقش و جایگاه کشورهای در حال توسعه در صندوق بین‌المللی پول پس از بحران ۲۰۰۸ صورت نگرفته است. علاوه بر این، ترکیب منابع کتابخانه‌ای و رویکرد «نوکیزینی»<sup>۱</sup> پژوهش حاضر، این نوشتار را از سایر تحقیقات متمایز نموده و بر نوآوری آن افزوده است.

در یک دسته‌بندی کلی، پژوهش‌های منتشرشده در زمینه مدیریت بین‌المللی پول را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. دسته نخست، نوشتارهایی هستند که به دنبال ایجاد تغییرات و اصلاحات اساسی و بنیادین در نظام مدیریت بین‌المللی پول هستند. تمرکز مطالعاتی این دسته از نوشتارها بر مسائل کشورهای در حال توسعه بوده و وضعیت باثبات‌تر جهانی را در توجه به مسائل مبتلابه کشورهای مذکور در نظر می‌گیرد. از جمله موارد قابل ذکر در این دسته می‌توان به کتاب «جهانی‌سازی و مسائل آن» نوشته جوزف/استیگلیتز، اقتصاددان معروف آمریکایی اشاره کرد که بر تحریف صندوق از اصول کینزی<sup>۲</sup> خود و در نتیجه ایجاد رکود و بیکاری و بدتر شدن بحران‌ها در کشورهای گرفتار در آن تصریح داشته و سعی بر آن دارد تا تابوی دقت توصیه‌های سیاست‌گذاری اقتصادی ارائه شده توسط صندوق را از بین ببرد (استیگلیتز، ۱۳۸۴). استیگلیتز در کتاب دیگر خود با عنوان «نگاهی نو به جهانی شدن» نیز ضمن انتقادات متعدد از عملکرد صندوق در نظام جهانی و رد نظریه‌های لیبرال‌های اقتصادی، به انتقاد از آزادسازی افسارگسیخته‌ای می‌پردازد که موجب وخیم‌تر شدن اوضاع برای بعضی گروه‌ها می‌شود. در این راستا، وی به بعضی از اصلاحات مورد نیاز در سازمان‌های بین‌المللی پولی و مالی، از جمله صندوق بین‌المللی پول اشاره می‌کند (استیگلیتز، ۱۳۸۶). کتاب دیگری با عنوان «جهانی شدن و جنوب (برخی مباحث انتقادی)»، جهانی شدن را فرایندی نابرابر با توزیع نابرابر سودها و زیان‌ها در نظر می‌گیرد که به ایجاد گروه‌های ثروتمند و فقیر در بعد جهانی و نیز در داخل جوامع مختلف انجامیده است. این کتاب با انتقاد از وضعیت کنونی نظام اقتصاد بین‌الملل، آن را در راستای منافع شرکت‌های کشورهای توسعه‌یافته در نظر می‌گیرد و بر حفظ سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی موجود با ایجاد اصلاحاتی در آنها، تأکید دارد. مطالعه این کتاب خواننده را به درک نسبی از نوع نگاه و مسائل مبتلابه کشورهای در حال توسعه درخصوص مسائل اقتصاد

1. Neo-Keynesian  
2. Keynesian

بین‌الملل از جمله نظام مدیریت بین‌المللی پول می‌رساند (خور، ۱۳۹۲). کتاب «اصلاح ساختار حاکمیت صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی»<sup>۱</sup> سعی دارد تا به مواضع کشورهای در حال توسعه در زمینه موضوعات مربوط به صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بپردازد. در این کتاب مهم‌ترین چالش‌های برتون‌وودزی در ساختار حکمرانی آنها و کنترل آنها در دست گروه کوچکی از کشورهای صنعتی بی‌نیاز از منابع آنها در نظر گرفته شده و بر اصلاح ساختار نهادهای مذکور در راستای رفع مشکلات عمده پولی و مالی جهان و نیز فقرزدایی تأکید شده است (Buira, 2005). مقاله «کمپلکس وال‌استریت، صندوق بین‌المللی پول و اجماع واشنگتن» نیز با توضیح در خصوص عواملی همچون ساختار قدرت در نهادهای مالی بین‌المللی، اجماع واشنگتن و مکتب اصالت پول، به تشریح رواج افسارگسیختگی در بازارهای مالی با عنوان «خودساماندهی بازار»، مهندسی کالاهای نوین مالی و تجارت ریسک و رسالت بخش اقتصاد (مجازی) در اقتصاد واقعی می‌پردازد (نقی‌زاده، ۱۳۹۱). مقاله دیگری با عنوان «اصلاحات صندوق بین‌المللی پول پس از بحران مالی جهانی: اجازه دهید صندوق بین‌المللی پول حقیقت را به صاحبان قدرت بگوید»<sup>۲</sup> ضمن بررسی نحوه اداره صندوق بین‌المللی پول، بزرگ‌ترین ایراد وارده به آن را نفوذ دولت‌های بزرگ عضو در تصمیم‌گیری‌ها می‌داند؛ هرچند که در نهایت مقاله مذکور اذعان می‌نماید که طی یک دهه گذشته فعالیت‌های صندوق از شفافیت بیشتری برخوردار شده است (Luecke, 2009). مقاله «اصلاحات و نقش پس‌بحران صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی»<sup>۳</sup> نیز نوشتار دیگری است که بر عملکرد ناموفق صندوق و بانک جهانی از اعمال اقدامات پیشگیرانه در مقابل بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ تصریح نموده و ضمن اشاره به اصلاحات انجام‌شده به رهبری اجلاس سران گروه ۲۰ در زمینه‌های ساختار حکمرانی و تغییر درصدهای سهمیه‌ها و حقوق‌رأی‌ها، بر انجام تغییرات بنیادین در راستای جلوگیری از تکرار بحران اقتصادی جهانی تأکید می‌کند (Lee, 2011).

دسته دوم، نوشتارهایی هستند که ضمن پذیرش اصلاحات حداقلی در سازمان‌هایی از قبیل صندوق بین‌المللی پول در راستای مواضع کشورهای توسعه‌یافته و در جهت حمایت از حفظ وضع موجود حرکت نمایند. کتاب «استراتژی‌ای برای اصلاحات در صندوق بین‌المللی

1. Reforming the Governance of the IMF and the World Bank
2. IMF Reform in the Aftermath of the Global Financial Crisis: Let the IMF Speak Truth To Power
3. Post Crisis Roles and Reforms of the IMF and the World Bank

پول<sup>۱</sup> موضوعات مربوط به حکمرانی، سهمیه، حقر رأی و کرسی‌های مدیریت در این نهاد بین‌المللی را با تصریح بر نقش مرکزی صندوق در شکل‌گیری عملکرد جهانی اقتصاد و نیز تأکید بر نقش برجسته گروه ۷ (۲) در آن مورد بررسی قرار می‌دهد (Truman, 2006). مقاله «نقش صندوق بین‌المللی پول در بحران مالی جهانی»<sup>۲</sup> نیز ضمن حمایت از اقدامات صندوق در مقابل بحران جهانی ۲۰۰۸ و بحران ۱۹۹۷ آسیا، ریشه ایجاد بحران را در ضعف چارچوب نظام نظارتی صندوق، محدودیت‌های نقدینگی، عدم توازن جهانی در بعد مالی و جریان‌های جهانی بانکداری در نظر می‌گیرد. این مقاله بر نیاز به ارائه اختیارات شفاف به صندوق برای نظارت بر جریان‌های مالی و حساب سرمایه، به‌ویژه از طریق اصلاح مفاد موافقت‌نامه صندوق تأکید می‌نماید (Xafa, 2010).

دسته سوم نوشتارهایی هستند که سعی بر آن دارند که موضع‌گیری بی‌طرفانه‌ای از خود نشان داده و موضوع را خارج از رابطه بازی بین کشورهای توسعه‌یافته (ثروتمند) و کشورهای در حال توسعه (فقیر) در نظر بگیرند. مقاله «نظریه‌های رقیب در توصیف توسعه اقتصادی»<sup>۳</sup> به تحلیل چهار مکتب فکری اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم یعنی ساختارگرایی، مدل رشد خطی - مرحله‌ای<sup>۴</sup>، نظریه وابستگی (نومارکسیسم) و نظریات نئوکلاسیک دهه ۱۹۸۰ می‌پردازد (Contreras, 2013). مقاله دیگری با عنوان «اصلاحات مالی پس از بحران: یک ارزیابی اولیه»<sup>۵</sup> اطلاعات مفیدی در زمینه اصلاحات مالی پس از بحران مالی ۲۰۰۸ تا ژانویه ۲۰۱۲ در چارچوب گروه ۲۰، صندوق بین‌المللی پول، شورای ثبات مالی و کشورهای مختلف و نیز تأثیرات بحران جهانی و درس‌های آموختنی از بحران در اختیار خواننده قرار می‌دهد. این مقاله همچنین پیش‌بینی‌هایی در زمینه گام‌های بعدی احتمالی در زمینه اصلاحات مالی و ابعاد مختلف آن شامل مدیریت بحران در اروپا، چالش‌های شرکت‌های مالی جهانی، اجرای استانداردهای هماهنگ جهانی و ارتباط بین نظام‌های مالی و رشد اقتصادی ارائه می‌کند (Véron, 2012). مقاله «حکمرانی جهانی پس از بحران مالی: سیاست چندجانبه‌ای جدید یا آخرین نفس قدرت‌های بزرگ»<sup>۶</sup> نیز با ارائه بحث‌های مفیدی در زمینه لزوم برقراری استقلال

1. A Strategy for IMF Reform
2. Role of the IMF in the Global Financial Crisis
3. Competing Theories of Economic Development
4. the linear- stages- growth model
5. Financial Reform After the Crisis: An Early Assessment
6. Global Governance After the Financial Crisis: A New Multilateralism or the Last Gasp

مالی برای صندوق و همچنین مقایسه بحران ۱۹۹۷ آسیای شرقی با بحران ۲۰۰۸، بر لزوم تمرکز بیشتر بر پیگیری اصلاحات حکمرانی، سهمیه‌ها و حق‌رای‌ها (۳) در صندوق تأکید می‌کند (Woods, 2010).

## ۲-۱. تعریف مفاهیم

**مدیریت بین‌المللی پول:** هر گونه اعمال کنترل و نظارت بر جابه‌جایی و تخصیص پول، سیاست‌های تنظیم نرخ ارز و تراز پرداخت‌ها که دارای اثرات اقتصادی در گستره جهانی باشد را مدیریت بین‌المللی پول می‌گویند. با توجه به اینکه پس از برگزاری اجلاس برتون‌وودز، وظیفه اصلی در این رابطه به صندوق بین‌المللی پول واگذار شده، منظور از مدیریت بین‌المللی پول در پژوهش حاضر، همان برنامه‌ها و سیاست‌های اعمال‌شده توسط این نهاد بین‌المللی است.

**بحران جهانی ۲۰۰۸:** منظور از بحران جهانی ۲۰۰۸ بحرانی است که با ترکیدن حباب در بازار مسکن آمریکا آغاز شد و باعث به‌وجود آمدن افراد بدهکار به نظام بانکی، عدم امکان تبدیل خانه‌های خریداری‌شده توسط شهروندان این کشور به نقدینگی و در نهایت ورشکستگی بانک‌ها و مؤسسات مالی آمریکا و سرایت آن به بازارهای مالی جهان گردید.

**کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه:** در این نوشتار، اعضای صندوق بین‌المللی پول به دو دسته کلی کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه دسته‌بندی شده‌اند. منظور از کشورهای توسعه‌یافته، دسته‌ای از کشورها هستند که به‌عنوان جریان اصلی ایجاد و مدیریت نظام حاکم در زمینه مدیریت بین‌المللی پول از طریق صندوق بین‌المللی پول شناخته شده و به‌واسطه داشتن بالاترین سهمیه و حق‌رای، نقش اصلی را در تصمیم‌گیری‌های این نهاد بین‌المللی بازی می‌کنند. در مقابل، کشورهای در حال توسعه کشورهایی هستند که در این زمینه دارای جایگاه و نقش حداقلی و حاشیه‌ای بوده‌اند.

**حق برداشت مخصوص:** حق برداشت مخصوص، به‌عنوان یک پول ذخیره تکمیلی (در کنار طلا یا ارزهای خارجی) در سال ۱۹۶۹ در راستای حمایت از گسترش تجارت جهانی و جریان‌ات سرمایه توسط صندوق بین‌المللی پول ابداع شد. به‌عبارت‌دیگر، حق برداشت مخصوص به‌عنوان واحد پولی صندوق بین‌المللی پول در نظر گرفته می‌شود، ولی پول نیست و

شبهه خط اعتباری است؛ چراکه به راحتی قابل تبدیل به پول‌های ذخیره شده قابل استفاده از طریق مبادله داوطلبانه بین اعضای صندوق است و هر کشوری می‌تواند به صورت داوطلبانه به خرید یا فروش آن با کشورهای دیگر بپردازد. محاسبه ارزش حق برداشت مخصوص از طریق سبد پولی چند ارز برتر جهانی صورت می‌گیرد.

از منظر چارچوب پژوهشی، نوشتار حاضر در چهار بخش و یک نتیجه‌گیری سامان داده شده است. در بخش نخست به طرح مقدمه، پیشینه، و تعریف مفاهیم پرداخته شد. در بخش دوم به بررسی بحران جهانی ۲۰۰۸ و پیامدهای آن پرداخته می‌شود. بخش سوم، به تغییر و تحولات صورت گرفته در داخل صندوق بین‌المللی پول پس از بحران مذکور اختصاص دارد. در بخش چهارم نیز به تبیین و ارزیابی تحولات صورت گرفته در صندوق برای کشورهای در حال توسعه بر اساس نقش و جایگاه آنها در نظام مدیریت جهانی اقتصاد خواهیم پرداخت.

## ۲. بحران جهانی ۲۰۰۸ و پیامدهای آن

ریشه اصلی بحران مالی جهانی ۲۰۰۸، به عنوان بزرگ‌ترین چالش اقتصادی جهان پس از رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰، را به جریان‌ات بعدی حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نسبت می‌دهند. به عبارت دیگر، دولت ایالات متحده آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و در راستای بهبود جو روانی منفی ناشی از عدم اطمینان به آینده و نیز جلوگیری از سقوط شاخص‌های بورس جهانی، اقدام به کاهش شدید نرخ‌های بهره خود در مدتی کوتاه کرد. کاهش نرخ بهره موجب افزایش درخواست وام از بانک‌ها برای انجام معاملات در بازار مسکن شد. افزایش سرمایه‌گذاری در بخش مسکن نیز به نوبه خود باعث به وجود آمدن حباب در این بخش شد. با ترکیدن حباب، بازار مسکن با کاهش تقاضا و قیمت مواجه گردید و در ادامه با بازپرداخت نشدن اقساط بانک‌ها و ورشکستگی بانک‌ها و شرکت‌های معظم بیمه‌ای، که بسیاری از سهام‌داران آنها را بانک‌های اروپایی و آسیایی تشکیل می‌دادند، ارزش سهام آنها و بالطبع بازار سهام در آمریکا، اروپا و آسیا سقوط کرد و در اندک زمانی بحران بعد جهانی به خود گرفت.

فارغ از جریان شکل دهنده بحران، اقتصاددانان به دنبال علل وقوع چنین پدیده‌ای در چارچوب نظام اقتصادی و پولی حاکم بر جهان کنونی نیز بوده‌اند. پل ساموئلسون، مکتب اصالت پول و مبانی فکری و فلسفی فریدمن را زمینه‌ساز بحران در نظر می‌گیرد (نقی‌زاده،





۱۳۹۱: ۱۳). *میراندا خافا* (از اعضای سابق شورای اجرایی صندوق)، ریشه وقوع بحران را در ضعف چارچوب نظام نظارت جهانی توسط صندوق بین‌المللی پول و نیز فقدان مقررات لازم در زمینه نحوه ایجاد ثبات مالی جهانی می‌داند (Xafa, 2010: 476). در مقابل، نیکلاس ورون با تأکید بر لزوم ارتباط متقابل میان نظام‌های مالی و خروجی‌های اقتصاد کلان، بخشی از علت وقوع بحران را در نبود هماهنگی و جدایی سنتی اقتصاد کلان و سیاست‌های مالی برآورد می‌کند (Véron, 2012). *آیچنگرین و پارک* نیز ضمن موافقت با نظر ورون، در توضیح علل وقوع بحران، به مواردی همچون عدم توجه به تنظیم مقررات برای شرکت‌های مالی فراملی، ناکافی بودن هماهنگی بین‌المللی در زمینه اصلاحات مالی و وجود نگاه‌های مختلف در مناطق مختلف جهان نسبت به این موضوع و عدم درک کامل از مفاهیم مقررات و رویه‌های جدید برای رشد اقتصادی اشاره می‌کنند (Eichengreen and Park, 2014).

با وجود این، بحران ۲۰۰۸، این احساس را که جایی از فرایند جهانی خراب است، از عمق به سطح آورد و مسائل مختلفی را در این زمینه مطرح کرد. این بحران باعث تغییر نگرش نسبت به وضعیت به وجود آمده از جهانی شدن شد و کشورها واکنش‌های مختلفی به آن نشان دادند. مهم‌ترین پیامد بحران را می‌توان در ایجاد وضعیت انقباضی در جریان‌های مالی و سرمایه‌ای (۴) در نظر گرفت که خود به پیامدها و چالش‌های جدی دیگری انجامید. پیامدهای ناشی از این بحران را می‌توان در ابعاد مختلف به شرحی که در ادامه می‌آید، مورد بررسی قرار داد.

### ۱-۲. پیامدهای ساختاری بین‌المللی

• توجه بیشتر به انجام اصلاحات لازم در نظام حاکم بر مدیریت بین‌المللی پول: وقوع بحران ۲۰۰۸ در سطح جهانی و بروز بحران بدهی‌ها در اروپا، صندوق بین‌المللی پول را در صحنه بین‌الملل پررنگ‌تر کرد. بعضی از اقتصاددانان وظیفه اصلی صندوق را در نظارت بر شاخص‌های اقتصاد کلان و جلوگیری از وقوع بحران در نظر می‌گیرند و برخی دیگر بر ادامه کار صندوق، البته با انجام اصلاحات مورد نیاز در آن، تأکید دارند (Masters, 2013). با وجود این، بحران ۲۰۰۸ پرسش‌هایی را در خصوص نقش‌های سنتی صندوق مطرح کرد؛ چراکه این نهاد بین‌المللی نتوانسته بود اقدامات پیشگیرانه لازم را در مقابل بحران به عمل آورد و

این موضوع در گزارش‌های مختلف دفتر ارزیابی مستقل صندوق ۱ از جمله گزارش ژانویه ۲۰۱۰ (www.imo-imf.org, Jan 2010) و فوریه ۲۰۱۱ (www.imo-imf.org, Feb 2011) مورد اشاره قرار گرفته است (۶).

• به چالش کشیده شدن ظرفیت مدیریتی مؤسسات مربوط به حکمرانی جهانی: در کنار موضوع لزوم توجه به تقویت و انجام اصلاحات در نظام مدیریت بین‌المللی پول، دیدگاه‌هایی نیز، به ویژه از سوی کشورهای در حال توسعه در خصوص کاهش اعتماد به سازوکارهای موجود در زمینه نظام بین‌المللی پولی و مالی، به خصوص صندوق بین‌المللی پول و ارائه راهکارهای مختلف در این زمینه از جمله یافتن سازوکارهای جایگزین همچون ایجاد سازمان‌هایی زیر نظر سازمان ملل متحد برای مدیریت بین‌المللی پول مطرح شده است.

• تقویت گروه ۲۰ (۷): بحران ۲۰۰۸، از یک طرف آمریکا را که از طریق گروه ۷ به مدیریت اقتصاد دنیا می‌پرداخت، به حالت نیمه‌ورشکستگی کشاند و از طرف دیگر، گروه ۷ را که پس از فروپاشی هژمونی پولی (۸) آمریکا (در اوایل دهه ۱۹۷۰) برای ادامه مدیریت جهانی شکل گرفته بود؛ زیر سؤال برد. بنابراین، شرایط بسیار آسیب‌پذیری به وجود آمد که ایجاد نظام مدیریت جدید را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. بر این اساس، گروه ۲۰ را که از سال ۱۹۹۹ و بعد از بحران آسیای شرقی، در سطح وزرا شکل گرفته بود، به سمت رأس مدیریت جهانی سوق داد (۹). به بیان دیگر، کشورهای قدرتمند جهان به این نتیجه رسیدند که در راستای افزایش کارایی و اثربخشی تصمیمات متخذه و ممانعت از فروپاشی نظام اقتصادی، مالی و پولی حاکم و نیز برخورداری از کمک‌های کشورهای کمتر متاثر از بحران، به اقتصادهای در حال ظهوری مانند چین نقش بیشتری بدهند.

• تقویت منطقه‌گرایی: از دیگر پیامدهای بحران، تقویت منطقه‌گرایی و شکل‌گیری بلوک‌های منطقه‌ای بود که به عنوان چالشی برای قواعد و نهادهای موجود در نظام بین‌المللی از جمله نهادهای تنظیم‌کننده اقتصاد جهانی در نظر گرفته می‌شود. بر این اساس، در مناطق مختلف جهان از آسیا تا آفریقا اقدامات مختلفی به انجام رسید. در آسیا طرح ابتکاری چیانگ مائی (۱۰) به اجرا در آمد و بانک توسعه زیرساخت آسیایی<sup>۲</sup> تأسیس شد. تأسیس

بانک توسعه بریکس و اقدامات صورت گرفته در رابطه با اتحادیه‌های پولی از قبیل جامعه پولی و اقتصادی مرکز آفریقا، اتحادیه پولی کارائیب شرقی، و اتحادیه اقتصادی و پولی غرب آفریقا از دیگر اقدامات به عمل آمده در این زمینه می‌باشند (۱۱). همچنین اقداماتی در زمینه تدبیر سازوکارهای قانونی نهادینه شده، تصمیم‌گیر و مالی در راستای ایجاد شبکه‌های ایمنی، به ویژه در منطقه یورو به عمل آمد که دربرگیرنده شبکه‌ای از بیمه کشوری و ابزارهای وام‌دهی از نهادهای چندجانبه‌ای از قبیل بانک جهانی و از طریق تأمین اعتبار منطقه‌ای بودند (Chojna-Duch, 2012: 4-5).

• **چرخش نظام جهانی از جهان مالی با تفوق غربی به سمت جهان مالی جهانی تر:** بروز بحران ۲۰۰۸ منجر به ارتقای نسبی نقش کشورهای در حال توسعه، به ویژه اقتصادهای در حال ظهور در معادلات اقتصادی بین‌المللی شد. این موضوع شامل نقش و مشارکت بیشتر این دسته از کشورها در نهادهای بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، شورای ثبات مالی و کمیته بازل می‌شود.

• **تقویت دیپلماسی اقتصادی بین‌المللی:** تلاش کشورها در راستای افزایش نقش خود در سازمان‌هایی از قبیل صندوق بین‌المللی پول و گروه‌هایی از قبیل گروه ۲۰، پیچیده‌تر شدن ارتباط دیپلماسی سیاسی با دیپلماسی اقتصادی و افزایش ارتباط وزارت امور خارجه کشورها با دیگر نهادها از جمله مصداق‌های قابل ذکر در این زمینه می‌باشند.

• **توجه به توسعه حقوق بین‌الملل اقتصادی:** بحران ۲۰۰۸ نشان داد که پدیده جهانی شدن بیش از وضع مقررات لازم برای آن به پیش رفته است. از جمله تبعات این وضعیت می‌توان به توزیع غیرمنظم سهام در سطح جهانی، جریان‌های آزاد سرمایه‌های کوتاه‌مدت بحران‌زا، اعطای غیرمنطقی اعتبارات توسط بانک‌ها و خطر ایجاد بحران و ورشکستگی جهانی در صورت ورشکستگی بعضی از نهادهای بزرگ دنیا اشاره کرد.

## ۲-۲. پیامدهای اقتصادی

پیامدهای اقتصادی برای کشورهای توسعه‌یافته: یکی از پیامدهای بحران برای کشورهای توسعه‌یافته به ایجاد بی‌ثباتی در اعتماد مصرف‌کنندگان، کسب‌وکار و سرمایه‌گذاران و در نتیجه کاهش رشد اقتصادی ارتباط پیدا می‌کند. بر این اساس، نرخ بیکاری در کشورهایی مانند ایتالیا، اسپانیا و یونان به بیش از سه برابر نسبت به قبل از بحران رسید (www.un.org, 06/14/2013). در نتیجه، اکثر کشورهای مذکور از سیاست‌های مالی انقباضی، به‌ویژه در زمینه‌های مربوط به کاهش هزینه‌ها، افزایش درآمدها و جلوگیری از فرار مالیاتی پیروی کردند. سیاست‌های پولی آنها نیز، در صورت امکان، به سمت کاهش نرخ‌های بهره به رقم‌های نزدیک به صفر، برنامه خرید گسترده دارایی‌ها و بهبود ارتباطات بانک‌های مرکزی پیش رفت.

• **پیامدهای اقتصادی برای کشورهای در حال توسعه:** از جمله پیامدهای بحران برای کشورهای در حال توسعه شامل کاهش تقاضای خارجی و در نتیجه کاهش صادرات آنها بوده است. این دسته از کشورها برای مقابله با پیامدهای بحران دست به تنظیم سیاست‌های پولی و مالی جدیدی زدند. کاهش نرخ بهره در هند، ایجاد محدودیت در سیاست‌های پولی در روسیه و تمرکز چین بر عملیات نقدینگی بدون کاهش نرخ بهره از جمله اقدامات به‌عمل‌آمده بوده است. بسیاری از کشورهای بزرگ در حال توسعه مانند برزیل، چین، هند و روسیه با کاهش سرعت قابل توجهی در رشد تولید ناخالص داخلی خود، به‌ویژه طی سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ مواجه شدند که علت آن را می‌توان در ترکیبی از ضعف شرایط خارجی و موانع و اشکالات داخلی در نظر گرفت. در این میان بازارهای در حال ظهور اروپا که بر رونق اعتباری خارجی متکی بودند، سخت ضربه دیدند (۱۱) (www.un.org, 06/14/2013).

• **پیامدهای اقتصادی بحران برای کشورهای کمتر توسعه‌یافته:** پیامدهای بحران برای کشورهای کمتر توسعه‌یافته شامل کاهش تقاضای مواد خام از یک طرف و کاهش کمک‌های توسعه‌ای به آنها (۱۲) از طرف دیگر بوده است. در بسیاری از کشورهای آفریقایی با وجود نرخ‌های بالای رشد اقتصادی، نرخ بیکاری افزایش یافت (www.un.org, 06/14/2013).

• **کاهش نسبت میان رشد تجارت جهانی و رشد تولید جهانی:** کاهش نسبت میان رشد تجارت جهانی و رشد تولید جهانی به واسطه کاهش تقاضا در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، به‌ویژه در اروپا، با در پیش گرفتن اقدامات ریاضتی قابل لمس‌تر بود. همچنین رشد واردات، به خصوص در کشورهای در حال ظهوری همچون چین کاهش قابل توجهی پیدا کرد که این موضوع دارای تأثیر چشمگیری در کشورهای در حال توسعه وابسته به صادرات منابع طبیعی داشت (۱۴).

• **بروز دعوای عدم توازن بین چین و آمریکا:** طی سالیان گذشته، اقتصاد آمریکا به دلیل مصرف بالای آن به‌عنوان موتور محرکه رشد دیگر کشورها در نظر گرفته شده و در نتیجه رشد اقتصاد این کشور به رشد دیگر اقتصادها انجامیده است (۱۵). در مقابل، اقتصاد چین، اقتصادی صادرکننده است؛ چراکه تراز تجاری آن با اکثر کشورهای دنیا (جدای از کشورهای صادرکننده نفت) رقم‌های مثبت بالایی را نشان می‌دهد. بر این اساس، آمریکایی‌ها بر این باورند که ذخایر ارزی و اوراق قرضه چین موجب ایجاد وضعیت عدم توازن در دنیا شده است. آمریکایی‌ها ادعا می‌کنند که برعکس سال‌های هژمونی آمریکا در اقتصاد که به چاپ پول (دلار) جهت ایجاد رشد می‌پرداخت، در حال حاضر چینی‌ها باعث خروج پول از گردش طبیعی خود شده‌اند که نتیجه آن عدم رونق و ایجاد رکود در دنیا است. مباحثی را که آمریکایی‌ها در خصوص چین و مزیت نسبی نیروی کار آن مطرح می‌کنند و اینکه این مزیت به خاطر بی‌عدالتی در پرداخت حقوق به کارگران چینی است نیز، در این راستا ارزیابی می‌شود.

• **دیگر پیامدهای اقتصادی جهانی:** از جمله دیگر پیامدهای اقتصادی جهانی بحران، می‌توان از تغییر دیپلماسی انرژی (تغییر مصرف‌کننده انرژی)، افت قیمت مواد اولیه از جمله نفت و نیز عقبگرد نسبی در نفوذ بخش خصوصی در فرایندهای سیاست مالی جهانی نام برد.

### ۲-۳. پیامدهای مربوط به بروز و تقویت نظریه‌های اقتصادی قدیمی در قالب روایت‌های جدید

در دوره جنگ سرد، نظریات کینزینی به‌عنوان نظریه حاکم پذیرفته شده بود، ولی با شروع دهه ۱۹۸۰، مکتب نولیبرالی در دنیا حاکم گردید. وقوع بحران ۲۰۰۸، موجب ظاهر شدن آسیب‌پذیری‌های نظام حاکم، به چالش کشیده شدن نولیبرالیسم و فراهم کردن زمینه پذیرش

نظریات کینزی در روایت‌های نوکینزی (۱۶) یا طرح مجدد نظریه‌های مارکسیستی گردید.

#### ۲-۴. پیامدهای جغرافیای اقتصادی

نظریه نظام اقتصاد-جهانی و نظریه صنعتی شدن دیررس *السکاندر گرشنکرون* (۱۷)، در چرخه‌های تجاری و نوسان‌های ادواری بر این باور هستند که در ادوار گذشته، دنیا طی فواصل زمانی پنجاه- شصت ساله شاهد جابه‌جایی قدرت هژمونیک بوده است. بر این اساس، بعضی بر این باورند که طی سال‌های آتی، آمریکا قدرت هژمونیک خود را از دست خواهد داد و چین جای آن را خواهد گرفت (۱۸). علاوه بر این، بحران ۲۰۰۸ باعث تغییر مکان جغرافیایی کمک‌های مالی صندوق از کشورهای در حال توسعه به سمت کشورهای پیشرفته (از قبیل ایسلند، ایرلند، یونان و پرتغال)، تغییر قدرت اقتصادی از اروپا به آسیا و اهمیت یافتن اقتصادهای در حال ظهور شد.

#### ۲-۵. پیامدهای اجتماعی

ورود موضوعات مالی در بطن نگرانی‌های عمومی مردم، وقوع وقایعی از قبیل جنبش وال‌استریت در سال ۲۰۱۱ در ایالات متحده، بروز شورش‌های مردمی در کشورهای اروپایی، ورود موضوعات فنی و تخصصی به جمع رهبران جهانی از جمله گروه ۲۰ و ایجاد گفتمان‌های سیاسی در میان سیاستمداران در زمینه‌های مالی و بی‌اعتمادی به مؤسسات مالی و دولت‌ها از جمله موارد قابل ذکر در این زمینه می‌باشند.

#### ۲-۶. پیامدهای پولی و مالی

پیش از بروز بحران ۲۰۰۸، رونق اقتصادی حاکم بر جهان از اهمیت صندوق بین‌المللی پول در معادلات اقتصادی کاسته بود (۱۹). بروز بحران از یک‌طرف بر اهمیت صندوق بین‌المللی پول افزود و به میزان و ام‌های ارائه‌شده توسط این نهاد بین‌المللی روند جهشی داد ([www.imf.org](http://www.imf.org)) و از طرف دیگر، به تعمیق انتقادات وارده به ساختار و عملکرد نظام مدیریت بین‌المللی پول و صندوق انجامید. در این زمینه، موضوعات مربوط به تقویت نظرات مختلف در خصوص نظام پولی جدید خارج از دلار و تمرکز اجلاس‌های سران ۲۰ به موضوعات پولی و مالی جهانی نیز قابل ذکر می‌باشند (۲۰).



## ۲-۷. پیامدهای ساختاری کشوری

زیر سؤال‌رفتن نولیبرالیسم منجر به شکل‌گیری ترکیبی از دیدگاه‌های نوکیزی و اقتصاد توسعه شد. در ایالات‌متحده آمریکا، دولت ضمن ضمانت گسترده حساب‌های بانکی، صندوق‌های بازار پول و نقدینگی بانک مرکزی، «برنامه کمک به داری‌های مشکل‌دار»<sup>۱</sup> را به تصویب رساند و در مراحل بعدی این برنامه با عنوان قانون «اصلاحات وال‌استریت داد-فرانک و حمایت از مصرف‌کننده»<sup>۲</sup> گسترش یافت.

در دیگر مناطق و کشورها با موضوع به‌صورت‌های دیگری برخورد شد. در اتحادیه اروپا اقدامات متفاوتی در پیش گرفته شد و هم‌مدیریت بحران و هم‌اصلاحات قانون‌گذاری، فرایندهای مستمری را دربرگرفتند که دارای پیامدهای همپوشانی بودند. دوره‌های متوالی آزمایش‌های فشار و استرس در سپتامبر ۲۰۰۹، ژوئیه ۲۰۱۰ و ژوئیه ۲۰۱۱ به انجام رسیدند. به‌صورت هم‌زمان نیز، اداره کل بازار داخلی کمیسیون اروپایی که به نظارت بر مقررات مالی در سطح اتحادیه اروپا می‌پردازد، فعالانه قانون‌گذاری‌های جدیدی را در چندین حوزه پیشنهاد کرد. کشور سوئیس تمهیدات لازم را برای جلوگیری از ورشکستگی بانک‌های بزرگ خود به‌عمل آورد. کشورهایی همچون کانادا، استرالیا، کشورهای آسیایی، خاورمیانه، آفریقا و آمریکای لاتین، تأثیرات مالی کمتری از بحران پذیرفتند. به همین خاطر، برنامه‌های اصلاح مالی که از سال ۲۰۰۷ در این کشورها اعمال شد قابل مقایسه با ایالات‌متحده، اتحادیه اروپا و سوئیس نبوده است (Véron, 2012).

## ۳. بحران ۲۰۰۸ و تحولات صندوق بین‌المللی پول

بحران ۲۰۰۸ به طرح یا تقویت دیدگاه‌های مختلفی در زمینه شیوه مدیریت بین‌المللی پول انجامید که مهم‌ترین آنها تقویت صندوق، اصلاح صندوق و ایجاد سازوکارهای جدید و جایگزین صندوق بودند. البته در دوره قبل از بحران ۲۰۰۸ نیز، بحث‌های سه‌گانه بالا درخصوص این نهاد بین‌المللی مطرح بود، ولی اجماع و جدیت جامعه جهانی و نیز گستره بحث‌ها و توافقات صورت‌گرفته در دوره پس از بحران، ویژگی خاصی به آن می‌دهد که آن را از دوره‌های قبلی خود متمایز می‌سازد. بر این اساس، در اجلاس‌های مختلف گروه

1. Troubled Asset Relief Program.

2. Dodd- Frank Wall Street Reform and Consumer Protection Act.

۲۰ و نیز نشست‌های بهاره و پاییزه مشترک بین صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، به‌ویژه در اجلاس‌های سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰ بحث‌ها و توافقات مختلفی درخصوص اصلاح صندوق صورت پذیرفت.

بحث حاضر به دو قسمت اقدامات توافق‌شده و اقدامات مورد انتظار تقسیم‌بندی شده است. در قسمت نخست، اقدامات صورت‌گرفته در قالب توافقات صورت‌گرفته در زمینه‌های نظام حکمرانی، نظام وام‌دهی و نظام منابع صندوق متمرکز شده که این سه قالب نیز در چارچوب پنج دسته جزئی‌تر شامل اصلاح سهام‌ها و حکمرانی جهت بازتاب بهتر اقتصاد جهانی، اصلاح چارچوب وام‌دهی، کمک به فقیرترین کشورهای جهان، ایجاد حصار امنیتی در مقابل بحران، تقویت تجزیه و تحلیل و توصیه سیاست‌گذاری مورد بررسی قرار خواهند گرفت. در قسمت دوم نیز با تمرکز بر موضوع منابع مالی صندوق به موضوع استقلال مالی آن از طریق تبیین وضعیت‌های مختلف خواهیم پرداخت.

### ۱-۳. اقدامات توافق‌شده

#### ۱-۱-۳. اصلاح سهام‌ها و حکمرانی

نظام حاکم در زمینه مدیریت بین‌المللی پول با درک قدرت فزاینده اقتصادهای در حال ظهور و نیز در راستای پاسخگویی به انتقادات وارده به عملکرد صندوق، تلاش کرد تا از اشتباهات گذشته درس بگیرد و کشورهای دارای ظرفیت ایجاد چالش برای صندوق را شناسایی و اصلاحات مورد نیاز را در راستای اعطای سهم حداقلی به آنها هدایت کند. بر این اساس، در جریان اصلاحات سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰، فرمول جدیدی برای سهام‌ها تدبیر گردید و توافق شد که سهام‌ها افزایش پیدا کند. بر این اساس، ۴ درصد از سهام‌ها و ۵/۴ درصد از حق آراء به نفع بازارهای در حال ظهور و کشورهای در حال توسعه جابه‌جا شد و آرای پایه (۲۱) به سه‌برابر افزایش یافت. علاوه بر این، در صورت اجرایی شدن تمامی اصلاحات صورت‌گرفته، اقتصادهای پیشرفته اروپایی دارای دو کرسی کمتر در شورای اجرایی صندوق خواهند بود و تمامی مدیران اجرایی با انتخاب برگزیده خواهند شد (۲۲). جدول زیر تغییرات صورت‌گرفته در زمینه سهام و حق‌رأی گروه‌هایی از کشورها قبل و بعد از اجرای اصلاحات توافق‌شده در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰ (درصد سهام‌ها نسبت به کل سهام‌های صندوق) را نشان می‌دهد:





۸.۶	۳.۷	۶.۷	۶.۷	۷.۶	۲.۷	۶.۷	۶.۷	خاورمیانه، مالت و ترکیه
۴.۸	۲.۸	۸.۷	۷.۷	۹.۷	۷.۷	۶.۷	۵.۷	کشورهای واقع در نیم‌کره غربی از گروه بازار در حال ظهور و کشورهای در حال توسعه
۷.۷	۶.۷	۶.۷	۷.۷	۲.۷	۱.۷	۴.۷	۶.۷	کشورهای در حال گذار به اقتصاد بازار
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	کل

source: [http://www.imf.org/external/np/sec/pr/2011/pdf/quota\\_tbl.pdf](http://www.imf.org/external/np/sec/pr/2011/pdf/quota_tbl.pdf).

### ۲-۱-۳. ایجاد حصار امنیتی در مقابل بحران

بحران ۲۰۰۸، از یک طرف منجر به افزایش درخواست وام از سوی کشورهای مختلف از صندوق شد (۲۸) و از طرف دیگر، نشان داد که کشورهای دارای بزرگ‌ترین ذخایر، کمترین تأثیرات را از بحران پذیرا می‌باشند. بنابراین نظام مدیریت بین‌المللی پول، بهترین چاره برای جلوگیری و مقابله با بحران‌ها را در افزایش توان مالی صندوق در نظر گرفت و برنامه‌های اصلاحی متعددی مدنظر واقع شدند. بر اساس اطلاعات مندرج در وب‌سایت رسمی صندوق بین‌المللی پول (www.imf.org, Sep2013)، با توجه اقدامات صورت‌گرفته پس از بحران، منابع دائمی صندوق به دو برابر؛ یعنی ۴۷۶/۸ میلیارد حق برداشت مخصوص (حدود ۷۳۷ میلیارد دلار) رسید. همچنین در جریان اجلاس گروه ۲۰ در نوامبر ۲۰۱۰ در ستول مقرر شد که با افزایش حق رأی و سرمایه کشورهای رو به رشد آسیایی در صندوق، میزان کل منابع مالی این صندوق از ۷۵۰ میلیارد دلار، به بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دلار افزایش یابد که ۲۵۰ میلیارد دلار آن در قالب حق برداشت مخصوص بود (موناهان، ۱۳۹۰: ۶۰). «ترتیبات جدید استقراض»<sup>۱</sup> نیز تا نوامبر ۲۰۱۱ به ۳۷۰ میلیارد حق برداشت مخصوص (حدود ۵۷۰ میلیارد دلار) رسید (۲۹). تعهد حوزه یورو به ارائه منابع مازاد تا سقف ۱۵۰ میلیارد یورو، تعهد کشورهای عضو در قالب منابع مازاد (که تا سپتامبر ۲۰۱۴ به

رقمی معادل ۴۶۱ میلیارد دلار می‌رسید) و ایجاد مدل درآمدی جدید برای صندوق خارج از سود وام‌های عقب‌افتاده وام‌گیرندگان صندوق نیز از دیگر اقدامات مهم صورت‌گرفته در این زمینه بوده‌اند (www.imf.org, Sep 2013).

### ۳-۱-۳. اصلاح چارچوب وام‌دهی

پس از بحران ۲۰۰۸، تدابیر جدیدی (۳۰) در راستای اصلاح یا تقویت نظام وام‌دهی صندوق مورد توافق واقع شد که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: اصلاح شرایط وام‌دهی در راستای انطباق بیشتر شرایط مذکور با ویژگی‌های کشوری و متمرکز بر موضوعات فقر و رشد (۳۱) و حذف «شاخص عملکرد ساختاری»<sup>۱</sup> در خصوص کلیه وام‌های صندوق؛ ایجاد «خط اعتباری منعطف»<sup>۲</sup> به‌عنوان بیمه پیشگیری از بحران برای کشورهای دارای بنیان‌ها، سیاست‌ها و سابقه اجرای سیاست‌ها در سطح بسیار قوی؛ ایجاد خط اعتباری پیشگیرانه (که بعدها به «خط اعتباری پیشگیرانه و نقدینگی»<sup>۳</sup> تغییر نام یافت) به منظور ارائه نقدینگی سریع و کافی کوتاه‌مدت برای کشورهای دارای وضعیت مالی سالم، ولی در مواجهه با آسیب‌پذیری‌های اندک؛ تأکید بر حمایت اجتماعی (شامل اعانه‌های اجتماعی) در راستای کاهش تأثیر بحران بر آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه؛ افزایش وام‌های اعطایی به اعضا که رقم آن تا سپتامبر ۲۰۱۴ به بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار می‌رسید؛ و افزایش درصد میزان کمک به کشورهای بحران‌زده (۳۲) (www.imf.org, Sep 2013).

### ۳-۱-۴. کمک به فقیرترین مناطق جهان

اگرچه در جریان بحران، صندوق تمرکز اصلی خود را بر کمک به کشورهای اروپایی قرار داده بود، ولی اقداماتی را نیز در زمینه کمک به فقیرترین کشورهای دنیا به انجام رساند که از جمله آنها می‌توان به افزایش «سپرده رشد و کاهش فقر» (۳۳) طی دوره سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۰۹ به ۱۷ میلیارد دلار و ایجاد «سپرده رهایی از بدهی‌ها پس از بلایای طبیعی»<sup>۴</sup> که رقم آن در سال ۲۰۱۰ به ۲۶۸ میلیون دلار می‌رسید، اشاره کرد (www.imf.org, Sep 2013).

1. Structural Performance Criteria
2. Felexible Credit Line
3. Precautionary and Liquidity Line
4. PCDR

### ۵-۱-۳. تقویت تجزیه و تحلیل و توصیه سیاست گذاری

مهم ترین اقدامات صورت گرفته در این زمینه شامل موارد ذیل می شوند: تغییر شکل مجمع ثبات مالی به شورای ثبات مالی (۳۴) با اختیارات گسترده تر به منظور ارتقای ثبات مالی جهانی؛ تشریک مساعی صندوق و شورای ثبات مالی در زمینه ارائه هشدارهای اولیه در زمینه مخاطرات اقتصاد کلان و مالی و تعیین اقدامات لازم در راستای مقابله با تأثیرات منفی بحران های آتی؛ بازبینی اختیارات صندوق در راستای «پوشش رشته کاملی از سیاست های بخش اقتصاد کلان و مالی تأثیرگذار بر ثبات جهانی» (Xafa, 2010: 476)؛ ایجاد انعطاف بیشتر در بخش ارزیابی ثبات بخش مالی از طریق مشخص کردن نقش های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی با تمرکز بر جنبه های به ترتیب ثبات و توسعه برای دو نهاد مذکور و نیز در صورت نیاز، افزایش توالی ارزیابی های ثبات بخش مالی توسط صندوق؛ تقویت برنامه نظارتی صندوق در قالب برنامه نظارت جامع؛ و تشکیل کارگروه داخلی اشتغال و رشد در صندوق به منظور ارائه توصیه در زمینه رشد، اشتغال و توزیع درآمد در جهان (www.imf.org, Sep 2013).

### ۲-۳. اقدامات مورد نیاز

اقتصاددانان و نیز دولتمردان جهان، نقطه نظرات مختلفی را در خصوص آینده نظام مدیریت بین المللی پول و ملزومات آن مطرح کرده اند. استیگلیتز بر موضوعات متعددی در این زمینه تصریح دارد که از جمله آنها می توان به لزوم رفع نواقص دموکراتیک صندوق (استیگلیتز، ۱۳۸۶: ۳۵۱-۳۴۳)، بازگشت صندوق به اهداف اولیه خود و تغییر نقش از صرف ارائه دهنده وام و کمک های مالی به محافظ اقتصاد جهانی در برابر بحران های مالی و توجه به پیشگیری به جای درمان از طریق افزایش ضریب ایمنی و ثبات اقتصادهای ملی، منطقه ای و جهانی، افزایش شفافیت در عملکرد صندوق، اصلاح نظام سفته بازی، توجه به ایجاد ترازهای منطقه ای در کنار ترازهای جهانی و ایجاد شورای جهانی هماهنگی اقتصادی در داخل سازمان ملل و اجرای برنامه پول ذخیره جهانی توسط صندوق اشاره کرد (Stiglitz and others, 2009). مارتین خور بر ادامه اصلاحات در تمامی سازوکارهای بین المللی موجود تأکید دارد (خور، ۱۳۹۲: ۱۷۰-۱۶۹). کاپور و وب پیشنهاد مدل ساختار حکمرانی جدیدی شبیه بانک فدرال رزرو برای صندوق ارائه نموده اند (Lee, 2011).

جداسازی نقش‌های تکراری صندوق و بانک جهانی از جمله بحث‌های مورد نظر میتون و بدوس است (Lee, 2011). دولتمردان برخی از کشورهای در حال توسعه نیز بر ایجاد سازوکارهای جدید زیر نظر سازمان ملل تصریح داشته‌اند.

نقطه نظرات مذکور حاکی از آن است که اصلاحات اساسی و عمده‌ای در صندوق به عمل نیامده است. این در حالی است که این نهاد بین‌المللی عمدتاً توسط گروه ۷ (وام‌دهندگان) هدایت شده، ولی هزینه‌های آن توسط کشورهای در حال توسعه (استقراض‌کنندگان) تأمین شده است (۳۵). به عبارت دیگر، صندوق از یک طرف به وام‌دهندگان و از طرف دیگر به استقراض‌کنندگان خود وابستگی دارد. همچنین، با قبول این پیش‌فرض که کلیه امور مربوط به مدیریت جهانی اقتصاد و زیرمجموعه آن؛ یعنی مدیریت بین‌المللی پول توسط ابزاری به نام پول به انجام می‌رسد، به این نتیجه می‌رسیم که اصلاحات واقعی، اصلاحاتی است که در راستای ایجاد منابع مالی جدای از منافع تأمین‌کنندگان اعتبارات آن و استقراض‌کنندگان از آن باشد.

علاوه بر این، قبل از وقوع بحران به دو مجموعه از اصلاحات نیاز بود: اصلاحات حکمرانی که هدف از آن تقویت اعتبار و مشروعیت این نهاد بین‌المللی از طریق دادن حق اظهار نظر به کشورهای در حال ظهور و در حال توسعه بود؛ و اصلاحات مالی که هدف از آن ایجاد منبع درآمدی مستقل برای این نهاد بین‌المللی بود. به همین خاطر بود که دومینک استراوس‌کان بلافاصله پس از انتصاب خود به عنوان مدیرعامل سابق صندوق (در نوامبر ۲۰۰۷)، اعلام کرد که این نهاد بین‌المللی برای تقویت مرتبط بودن، مشروعیت و کارایی خود نیازمند انجام اصلاحات در حوزه‌های حکمرانی، اختیارات و ساختار مالی خود است (Woods, 2010: 53).

در این قسمت از مقاله نحوه تأمین اعتبارات و هزینه‌های مورد نیاز صندوق در چارچوب چهار وضعیت وابستگی صندوق به کشورها و بنگاه‌های اقتصادی، وابستگی به استقراض‌کنندگان، استقلال مالی کاسبکارانه و استقلال مالی واقعی تبیین می‌شود.

### ۱-۲-۳. وضعیت وابستگی صندوق به کشورها و بنگاه‌های اقتصادی

زمانی که منابع صندوق پاسخگوی نیاز آن نباشد، مجبور خواهد شد از اعضای ثروتمندتر خود استقراض نماید. این موضوع به صورت خاص در ترتیبات جدید و قدیم استقراض



به‌خوبی قابل مشاهده است. به‌بیان دیگر، صندوق به‌ویژه در اوج بحران‌های بین‌المللی وابستگی شدیدی به کشورهای ثروتمند پیدا می‌کند که این موضوع در نوع مدیریت و حکمرانی آن تأثیرات قابل توجهی برجای می‌گذارد. البته این موضوع در قالب میزان سهمیه کشورها در صندوق نیز قابل بحث است.

### ۲-۲-۳. وضعیت وابستگی صندوق به استقراض‌کنندگان

این نوع از وابستگی را می‌توان در دوره‌های رونق اقتصادی جهانی مشاهده کرد. علت این امر در وابستگی درآمدی صندوق به دریافت سود از وام‌های اعطایی به کشورهای متقاضی وام نهفته است.

### ۳-۳-۳. وضعیت استقلال مالی کاسبکارانه

گزینه‌های موجود در این خصوص شامل ایجاد اختیار سرمایه‌گذاری و درآمدزایی برای صندوق، فروش ذخایر طلای صندوق و ایجاد درآمد از طریق شارژ خدمات ارائه‌شده به کشورهای کم‌درآمد می‌شوند.

### ۳-۳-۴. وضعیت استقلال مالی واقعی

استقلال مالی واقعی صندوق مستلزم انجام تغییرات عمده‌ای در موافقت‌نامه آن و در راستای اصلاح کارویژه این نهاد بین‌المللی به‌سمت توجه به موضوعات مختلف دیگری از قبیل توزیع مناسب ثروت در جهان، برقراری عدالت اقتصادی، کمک به کشورهای درحال توسعه، توسعه پایدار و بحث‌های محیط‌زیستی، ایجاد مقررات بین‌المللی لازم جهت نظارت بر جریان‌های سرمایه‌ای و در نتیجه جلوگیری از بروز بحران‌ها است. منابع مالی آن نیز نباید در قالب سازوکارهایی از قبیل ترتیبات جدید و قدیم استقراض باشد که در واقع یک نوع گروکشی از سوی کشورهای ثروتمند برای وابسته‌کردن این‌گونه سازمان‌ها به خود و در نتیجه پیشبرد اهداف آنها در نظام بین‌الملل است. به‌عبارت دیگر، تازمانی که ثروت مبنای تصمیمات جهانی است و کشورهای ثروتمند بخواهند از آن به‌عنوان اهرمی برای حکمرانی در دنیا استفاده نمایند، صندوق در هیچ زمانی نظاره‌گر استقلال واقعی خود نخواهد بود. از طرف دیگر، درآمدهای آن نیز نباید به کشورهای استقراض‌کننده اتکا داشته باشد.

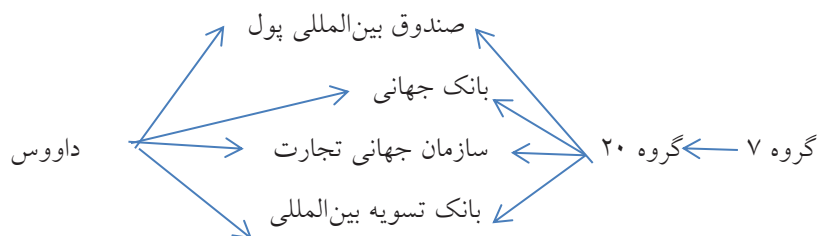
به نظر می‌رسد عملیاتی‌ترین روش برای نائل آمدن به هدف مورد نظر، انتقال سازمان‌های برتون‌وودزی از جمله صندوق به زیر چتر سازمان ملل متحد باشد که البته این موضوع دارای مزایا و معایبی نیز هست. از جمله فرصت‌ها یا مزایای این طرح می‌توان به حفظ مشروعیت نظام حاکم از طریق مشارکت حداکثری در تصمیم‌گیری‌ها و اجرای تصمیمات و نیز مرتفع شدن تهدید چالش مشروعیتی نظام حاکم در صورت بروز بحران‌های مشابه اشاره کرد. علاوه بر این، مشاهده روند مدیریت مرکزی نظام مدیریت بین‌المللی پول، نشان می‌دهد که در دوره برتون‌وودز (۱۹۷۱-۱۹۴۴) تنها ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت هژمون، قدرت اصلی اقتصاد جهان را در دست داشت، ولی از آن به بعد این وظیفه برعهده گروه ۵، سپس گروه ۷ و گروه ۸ و در حال حاضر گروه ۲۰ واگذار شده است. در واقع، نظام حاکم باید به این نتیجه برسد که سیر تاریخی تحولات به سمت مشارکت عموم کشورها در حرکت بوده است و این روند ادامه خواهد داشت. تشکیل گروه‌های مختلف دیگری از قبیل گروه ۱۰، گروه ۱۵، گروه ۲۴ و گروه ۷۷ نیز مؤید این امر است. در کنار مزایای بالا، این طرح با موانعی مواجه است که از جمله آنها می‌توان به کاهش قدرت کشورهای توسعه یافته در تصمیم‌گیری‌ها و در نتیجه مقاومت و مقابله آنها با آن، ایجاد دیوان‌سالاری و احتمالاً بروز پدیده تشریفاتی شدن مذاکرات و پیچیدگی و کندی در روند تصمیم‌گیری، به‌ویژه در مواقع بحرانی (۳۶) اشاره کرد.

#### ۴. کشورهای در حال توسعه و تحولات صندوق بین‌المللی پول

۴-۱. ساختار بازی در نظام مدیریت جهانی اقتصاد و نقش کشورهای در حال توسعه در آن

ساختار بازی مبتنی بر قدرت و ثروت، گروه‌بندی‌ها و معادلات جهانی را به نحوی تنظیم کرده که در آن برای کشورهای در حال توسعه نقشی حداقلی و حاشیه‌ای در نظر گرفته شده است. نمودار زیر نیم‌رخ از جریان اصلی مدیریت جهانی در زمینه اقتصاد و پول را ترسیم می‌کند:

## شکل شماره ۲: نمودار ساختار بازی در نظام مدیریت جهانی اقتصاد



نمودار بالا نشان می‌دهد که در یک معادله جهانی تقریباً یک‌سویه، از یک طرف، بازیگران ثروتمند (یا بازیگران غیررسمی نظام بین‌الملل از قبیل شرکت‌ها و مؤسسات بین‌المللی) و از طرف دیگر، بازیگران قدرتمند (یا بازیگران رسمی قدرتمند نظام بین‌الملل یعنی دولت‌ها) به اعمال نقطه‌نظرات و سیاست‌های خود در نهادهای بین‌المللی اقتصادی (خارج از چارچوب ملل متحد) می‌پردازند. به بیان دیگر، از یک سو، گروه ۷ با نفوذ و قدرت خود به تدبیر اولیه توصیه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها می‌پردازد و در قالب گروه ۲۰ نهایی نموده و به چهار سازمان اصلی مدیریت‌کننده اقتصاد جهانی ارائه می‌کند و از سوی دیگر، بخش خصوصی و شرکت‌های معظم جهانی از طریق مجمع داووس (۳۷) به ارائه توصیه‌های اجرایی توسط سازمان‌های مذکور می‌پردازند.

به‌طور کلی می‌توان ادعا کرد که در ساختار مدیریت جهانی اقتصاد برای کشورهای درحال توسعه، نقشی حاشیه‌ای و فرعی در نظر گرفته شده است. در واقع، مهم‌ترین نقش این‌گونه کشورها در قالب گروه ۲۴ (۳۸) به‌عنوان بخشی از گروه ۷۷ تجلی پیدا می‌کند. این وضعیت در پیش و پس از بحران، شاهد تغییرات اندکی بوده است که در ادامه در خصوص جایگاه و نقش این دسته از کشورها در چارچوب صندوق بین‌المللی پول توضیح داده خواهد شد.

### ۲-۴. رویکردهای کشورهای درحال توسعه در قبال صندوق بین‌المللی پول

کشورهای درحال توسعه به‌خاطر دارا بودن طیف گسترده‌ای از سطح توسعه‌یافتگی، بزرگی اقتصاد، ظرفیت، تاریخ و فرهنگ گوناگون، دارای رویکردهای مختلفی در قبال نظام بین‌الملل می‌باشند. شاید بتوان این کشورها را به سه دسته کلی به‌قرار زیر تقسیم کرد:

- کشورهای درحال توسعه ضعیف (مثل آفریقای زیرصحرای که در بعضی

تقسیم‌بندی‌ها از آنها به‌عنوان کشورهای کمتر توسعه‌یافته یاد می‌شود)؛



- کشورهای درحال توسعه قوی (اقتصادهای درحال ظهور)؛  
- کشورهای درحال توسعه متوسط (کشورهای بین دسته یک و دو).  
بر این اساس، رویکردهای کشورهای سه دسته بالا در زمینه مدیریت جهانی اقتصاد و به‌ویژه موضوع مدیریت بین‌المللی پول را نیز می‌توان در سه دسته به‌قرار زیر طبقه‌بندی کرد:

- توسل جستن به نظام سازمان ملل متحد به‌عنوان جایگزینی برای نظام برآمده از برتون‌وودز؛  
- تلاش در جهت اصلاح وضع موجود در داخل سازمان‌های برتون‌وودزی و دستیابی به سهم بیشتر در آنها؛  
- پیگیری سیاست ترکیبی اصلاح وضع موجود و سازوکارهای جایگزین.  
به همین خاطر، باوجودی که این دسته از کشورها از وضع موجود ابراز نارضایتی کرده و بحران ۲۰۰۸ را به‌عنوان یک فرصت در نظر گرفته‌اند، سیاست خارجی آنها همواره در یک راستا حرکت نکرده است. در حالی که بعضی از کشورهای بزرگ‌تر درحال توسعه، به ویژه اقتصادهای نوظهوری از قبیل چین و هند به‌دنبال کسب سهم بیشتر از طریق اجرایی شدن اصلاحات در این نظام بوده‌اند، اکثر کشورهای ضعیف‌تر و فقیرتر، به‌واسطه فقدان قدرت و ثروت، به سازوکارهای جایگزینی فکر کرده‌اند که در آنها قاعده «هر کشور، یک رأی» به‌جای «هر دلار، یک رأی» رعایت شود.  
باوجود این، تمرکز نوشتار حاضر بر رویکرد سوم استوار بوده و بر این اساس رویکرد قاطبه کشورهای درحال توسعه، به‌واسطه نقش حاشیه‌ای آنها در نظام مدیریت بین‌المللی پول، در راستای پیگیری اعمال اصلاحات اساسی در نظام مدیریت جهانی اقتصاد و زیرمجموعه آن یعنی صندوق بین‌المللی پول از یک‌طرف و پیگیری ایجاد سازوکارهای جایگزین از طرف دیگر، بوده است.

۴-۲-۱. سیاست‌ها و عملکرد کشورهای درحال توسعه در دوره قبل از بحران  
همان‌گونه که توضیح داده شد، نظام «یک دلار، یک رأی» حاکم بر صندوق بین‌المللی پول، منجر به نفوذ در فرایند تصمیم‌سازی در این نهاد بین‌المللی از سوی گروه ۲۰ (که دولت‌های آنها نیز تحت تأثیر و نفوذ شرکت‌ها و گروه‌های بانفوذ تجاری و مالی خود

می‌باشند) از یک طرف و مجمع داووس از طرف دیگر شده است. به همین خاطر، وضعیت به‌وجودآمده، مطلوب کشورهای در حال توسعه نبوده و این دسته از کشورها همواره خواستار انجام اصلاحات بنیادین و اساسی در صندوق از جمله در زمینه‌های اصلاح فرمول تعیین سهمیه‌ها با توجه به تحولات اقتصادی کشورها، نظارت بی‌طرفانه صندوق بر تمامی کشورها، اصلاح شروط اعطای وام و کمک‌های فنی، اصلاح شیوه انتخاب مدیرعامل براساس شایستگی نامزدها و بدون توجه به ملیت آنها و ایجاد تنوع در میان کارمندان و کارشناسان صندوق بوده‌اند.

آری ییل بویرا، که قبل از وقوع بحران مسئول دبیرخانه گروه ۲۴ بود، در کتاب خود (۲۰۰۵) به تشریح مواضع کشورهای در حال توسعه در خصوص موضوعات مربوط به صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی پرداخته است. وی عامل اصلی مواجهه مؤسسات برتون وودزی با بحران مشروعیت را در ساختار حکمرانی و کنترل آنها در دستان گروه کوچکی از کشورهای صنعتی بی‌نیاز از منابع آنها در نظر می‌گیرد. بویرا نقش کشورهای در حال توسعه و کشورهای در حال انتقال به سمت اقتصاد بازار در این نظام را به‌صورت حاشیه‌ای و حداقلی تبیین می‌کند و بر این اساس بر اصلاح فرمول سهمیه‌ها براساس اندازه و حجم واقعی اقتصاد اعضا (یعنی تولید ناخالص داخلی، نقل و انتقالات در تجارت و سرمایه و نیز توان آنها در کمک به صندوق) تأکید دارد. همچنین با اشاره به واقعیت‌های اقتصادی و مالی جهان، بر اصلاح ساختار نهادهای برتون وودزی تأکید کرده و پیش‌بینی می‌کند که در صورت انجام اصلاحات، بسیاری از مشکلات عمده پولی و مالی جهان برطرف می‌شود و علاوه بر آن، کمک شایانی به فقرزدایی خواهد بود (Buirra, 2005).

از جمله دیگر سیاست‌های کشورهای در حال توسعه در دوره قبل از بحران، سیاست منطقه‌گرایی آنها بود. در این دوره، به‌واسطه عدم احساس نیاز کشورهای توسعه‌یافته به انجام اصلاحات در صندوق و به‌ویژه حاکم بودن رونق اقتصادی در سطح جهانی (۳۹) طی سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۸، اجماعی در خصوص لزوم انجام اصلاحات جدی‌تر در صندوق به‌وجود نیامده بود و به همین خاطر کشورهای در حال توسعه ضمن تمکین به خواست‌های صندوق از جمله شروط اعطای وام، به‌دنبال سازوکارهای منطقه‌ای از قبیل اجلاس سیانزا (۴۰)، مؤسسه خدمات مالی اسلامی (۴۱)، اتحادیه پایاپای آسیا (۴۲)، صندوق آسیایی پول و بنیاد چیانگ‌مائی بوده‌اند.

در کنار رویکردهای اصلاحی و منطقه‌گرایانه کشورهای در حال توسعه در این دوره، اقدامات مختلفی علاوه بر کارهای صورت گرفته در ذیل شورای اقتصادی و اجتماعی (اکوسوک) یا کمیته دوم و سوم مجمع عمومی (شامل برنامه عمران ملل متحد، برنامه محیط زیست ملل متحد، صندوق جمعیت ملل متحد و...)، در راستای ایجاد سازوکارهای جایگزین نهادهای برتون وودزی به عمل آمد که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: ایجاد اجلاس تجارت و توسعه ملل متحد (آنکتاد) در سال ۱۹۶۴ در چارچوب سازمان ملل متحد با هدف اینکه تجارت در خدمت توسعه باشد؛ تصویب طرح «نظام نوین اقتصادی بین‌المللی» در سال ۱۹۷۴ با تلاش کشورهای در حال توسعه از جمله ایران با هدف ایجاد امکانات و فرصت برابر برای این دسته از کشورها در مباحث اقتصادی و اجتماعی؛ تصویب «منشور حقوق اقتصادی دولت‌ها» در دسامبر ۱۹۷۴ در راستای هنجارسازی برای ارائه سهم بیشتر به این کشورها در تقسیمات اقتصادی؛ برگزاری کنفرانس‌های متعدد در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی زیر نظر سازمان ملل در دهه ۱۹۹۰؛ توجه به مفاهیم «توسعه پایدار»، «توسعه اجتماعی» و «توسعه انسانی» به عنوان مبنای ارزیابی توسعه از اوایل قرن بیست و یکم (ظریف و سجادی‌پور، ۱۳۸۷: ۶۵۲-۶۳۰).

#### ۲-۲-۴. سیاست‌ها و عملکرد کشورهای در حال توسعه در دوره پس از بحران

هرچند که موضوعات اصلی مربوط به انجام اصلاحات بنیادین در نهادهای برتون وودزی از جمله صندوق، در دوره قبل از بحران نیز مورد درخواست کشورهای در حال توسعه بوده است، ولی این بحران ۲۰۰۸ بود که فرصت لازم را در اختیار این دسته از کشورها جهت پیگیری جدی‌تر خواست‌های خود قرار داد. به عبارت دیگر، وقوع بحران و به ویژه نشأت گرفتن آن از درون قدرت‌مندترین و ثروت‌مندترین کشور جهان، یعنی ایالات متحده آمریکا، توجه کشورهای توسعه‌یافته را به موضوع لزوم انجام اصلاحات جهانی در راستای جلوگیری از بروز بحران‌های مشابه جلب کرد و این وضعیت فرصت مغتنمی را در اختیار کشورهای در حال توسعه قرار داد تا از قبیل بحران ۲۰۰۸ و به چالش کشیده شدن راه کارهای نولیبرالیستی نظام حاکم بر مدیریت بین‌المللی پول بتوانند نقش فعال‌تری را در مجامع بین‌المللی پولی از جمله در چارچوب نشست‌های گروه ۲۴ و در جریان اجلاس‌های بهاره و پاییزه مشترک بین صندوق و بانک جهانی ایفا نمایند. به عبارت دیگر، مجموع اقدامات

به عمل آمده منجر به آن شد که طی اجلاس‌های متعدد به‌ویژه در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰، اصلاحات قابل توجه‌تری نسبت به قبل در داخل صندوق به وجود آید.

بر این اساس، گروه ۲۴ به نمایندگی از کشورهای در حال توسعه، در نخستین اجلاس خود پس از وقوع بحران، نسبت به بحران و عوارض آن موضع‌گیری کرد و در جریان اجلاس بهار ۲۰۰۸ در راستای حفظ مشروعیت نهادهای برتون وودزی برای تمامی اعضا، توصیه کرد که ساختار رأی‌دهی و توزیع سهمیه‌ها در نهادهای مذکور بدون تضعیف هیچ‌یک از کشورهای در حال توسعه اصلاح شود (www.cbi.ir, ۱۳۸۷/۰۱/۲۶). گروه مزبور در جریان اجلاس بهار سال ۲۰۱۰ و در اعلامیه نهایی خود خواستار آن شد که حداقل ۷ درصد از سهام صندوق از کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای در حال توسعه انتقال یابد و علاوه بر آن، در فرمول سهمیه‌بندی کشورها و حق‌رأی، تولید ناخالص داخلی بر اساس قدرت برابری خرید مورد توجه قرار گیرد (www.cbi.ir, ۱۳۸۹/۰۲/۰۴).

## ۵. ارزیابی سیاست‌ها و عملکرد کشورهای در حال توسعه نسبت به صندوق بین‌المللی پول

با عنایت به آنچه درخصوص مواضع و خواست‌های کشورهای در حال توسعه در دوره‌های قبل و پس از شروع بحران ۲۰۰۸ گذشت، در این قسمت به بررسی میزان موفقیت سیاست‌های اعمالی از سوی این دسته از کشورها در دوره پس از شروع بحران و نیز ارزیابی عملکرد و نتیجه پیگیری‌های صورت‌گرفته در چارچوب دو رویکرد اصلاح وضع موجود (اصلاحات توافق‌شده و اصلاحات مورد انتظار این گونه از کشورها در داخل صندوق بین‌المللی پول) و تغییر وضع موجود (سازوکارهای جایگزین صندوق) می‌پردازیم.

۵-۱. رویکرد اصلاح وضع موجود  
کشورهای در حال توسعه به‌واسطه منافع‌ی که از عضویت در سازمان‌های بین‌المللی به‌دست می‌آورند (۴۳)، دست‌کم در اهداف کوتاه‌مدت و میان‌مدت خود به دنبال اصلاح حداکثری وضع موجود و حضور پررنگ و فعال‌تر خود در نهادهای بین‌المللی می‌باشند. در بخش قبلی، اقدامات صورت‌گرفته در زمینه اصلاحات توافق‌شده برای صندوق به سه دسته کلی اصلاحات حکمرانی، نظام وام‌دهی و دستیابی به منابع جدید تقسیم شد که در ادامه به ارزیابی این دسته‌بندی سه‌گانه برای کشورهای در حال توسعه می‌پردازیم.

### ۱-۵. اصلاحات حکمرانی و کشورهای در حال توسعه

با بررسی اقدامات به عمل آمده در زمینه اعمال اصلاحات در صندوق بین‌المللی پول به این نتیجه می‌رسیم که نظام حاکم جهانی در زمینه مدیریت بین‌المللی پول سعی بر آن داشته تا از طریق اصلاحات حداقلی در صندوق به ایجاد ثبات در مدیریت بین‌المللی پول بپردازد. بر این اساس، تا قبل از وقوع بحران، سهم کشورهای در حال توسعه (شامل اقتصادهای در حال ظهور) به ۴/۳۸ درصد می‌رسید که پس از اصلاحات سال ۲۰۱۰ به ۴/۴۲ درصد افزایش یافت. همچنین حق رأی این دسته از کشورها از ۴/۳۹ درصد به ۸/۴۴ درصد ارتقا یافت. به عبارت دیگر، بحران ۲۰۰۸ منجر به جابه‌جایی ۴ درصدی در سهمیه‌ها و ۴/۵ درصدی در حق رأی به نفع این دسته از کشورها شد که هرچند از رقم ۷ درصدی مورد درخواست این کشورها کمتر، ولی در مقایسه با دوره قبل از آن، نشانگر دستاورد قابل توجهی است. علاوه بر این، همان‌گونه که در بخش قبلی گذشت، افزایش سه‌برابری آرای پایه، انتخابی شدن تمامی مدیران اجرایی و کاهش دو کرسی اروپایی‌ها در شورای اجرایی صندوق از دیگر دستاوردهای بحران برای این دسته از کشورها بوده است (که البته بعضی از آنها به واسطه طی نکردن فرایند تصویب، هنوز اجرایی نشده‌اند).

جدول زیر گویای جابه‌جایی‌های صورت‌گرفته در گروه بازار در حال ظهور و کشورهای در حال توسعه و نیز برخی از کشورهای به نسبت قدرتمند این گروه است.

شکل شماره ۳: جدول سهمیه و حق رأی گروه بازار در حال ظهور و کشورهای

#### در حال توسعه در صندوق بین‌المللی پول

سهمیه		حق رأی	
پس از اصلاحات ۲۰۱۰	تا ۲۰۱۱ مارس	قبل از استنکاپور اجلاس ۲۰۱۰	پس از اصلاحات ۲۰۱۰
۸.۴۴	۵.۴۰	۴.۳۹	۴.۴۲
۱.۴۲	۵.۴۰	۴.۳۹	۶.۳۹
۴.۳۸	۵.۴۰	۴.۳۹	۵.۳۹
بازار در حال ظهور و کشورهای در حال توسعه		۴.۳۸	

۹۵۲.۰	۷۳۶.۰	۶۳۴.۰	۷۶۷.۰	۷۳۰.۱	۷۹۵.۱	۲۱۷.۲	۶۲۷.۲	۵۸۶.۲	۰۰۹.۲	۰.۶۸
۶۰۶.۰	۶۲۲.۰	۷۷۰.۰	۰۸۳.۱	۳۶۳.۱	۴۶۶.۱	۷۱۳.۱	۳۳۶.۲	۳۸۵.۲	۷۹۷.۲	۰.۳ ۸۰۳
۵۴۷.۰	۶۸۵.۰	۸۵۲.۰	۲۰۷.۱	۳۲۸.۱	۴۳۰.۱	۳۷۷.۱	۸۸۲.۱	۶۸۶.۲	۱۵۴.۳	۰.۳ ۶۵۱
۴۵۳.۰	۶۹۷.۰	۸۶۷.۰	۲۲۹.۱	۷۶۰.۰	۱۹۶.۱	۴۰۲.۱	۹۱۶.۱	۷۳۴.۲	۲۱۰.۳	۰.۲ ۹۲۸
۹۷۷.۰	۷۴۸.۰	۶۴۰.۰	۷۸۰.۰	۷۹۹.۱	۸۶۸.۱	۳۱۵.۲	۷۴۹.۲	۷۰۵.۲	۰۹۵.۲	۰.۶ ۳۹۰
۶۱۰.۰	۶۲۸.۰	۷۸۳.۰	۱۱۵.۱	۴۱۱.۱	۵۲۰.۱	۷۸۲.۱	۴۴۱.۲	۴۹۳.۲	۹۲۹.۲	۰.۳ ۹۹۴
۵۴۷.۰	۶۸۸.۰	۸۵۹.۰	۲۲۲.۱	۳۴۵.۱	۴۴۹.۱	۳۹۵.۱	۹۱۱.۱	۷۳۲.۲	۲۱۰.۳	۰.۳ ۷۱۸
۴۵۱.۰	۷۰۰.۰	۸۷۴.۰	۲۴۴.۱	۷۶۴.۰	۲۱۰.۱	۴۲۰.۱	۹۴۵.۱	۷۸۲.۲	۲۶۸.۳	۰.۲ ۹۸۰
ترکیه	جمهوری اسلامی ایران	آفریقای جنوبی	ونزوئلا	کره جنوبی	مکزیک	برزیل	هند	روسیه	عربستان سعودی	چین

سنگاپور	۴۰۴.۰	۳۹۶.۰	۵۹۰.۰	۸۱۶.۰	۴۰۶.۰	۳۹۹.۰	۵۸۷.۰	۸۰۰.۰
عراق	۵۵۶.۰	۵۱۶.۰	۴۹۸.۰	۳۴۹.۰	۵۵۶.۰	۵۱۶.۰	۵۰۰.۰	۳۵۹.۰

source: [http://www.imf.org/external/np/sec/pr/2011/pdfs/quota\\_tbl.pdf](http://www.imf.org/external/np/sec/pr/2011/pdfs/quota_tbl.pdf).

بر اساس اطلاعات مندرج در جدول، از سهم و حقرأی کشورهای عربستان سعودی، روسیه، ونزوئلا، آفریقای جنوبی و عراق کاسته شده و بر سهم و حقرأی کشورهای چین، هند، برزیل، مکزیک، کره جنوبی، ترکیه، سنگاپور و جمهوری اسلامی ایران افزوده شده است (۴۴).

با وجود این، جدای از موضوع سهمیه و حقرأی کشورها در صندوق، کشورهای درحال توسعه انتظارات بیشتری از اصلاح حکمرانی در صندوق داشته‌اند و بسیاری از انتظارات آنها حتی پس از وقوع بحران ۲۰۰۸ نیز برآورده نشده است. ایجاد تنوع در کاندیداها و شیوه و فرایند رأی‌گیری برای انتخاب مدیرعامل، به کارگیری سازوکارهایی از قبیل رأی‌گیری دواکثریتی (۴۵) در راستای ممانعت از اعمال وتوی تصمیمات توسط برخی کشورها، اصلاح فرایندهای کاری صندوق به نحوی که قوانین و فعالیت‌های آن به صورت برابر برای تمامی اعضا به اجرا درآید و همچنین برقراری ارتباط بین نهادهای برتون‌وودزی و سازمان ملل متحد در راستای ایجاد برابری میان حوزه‌های اقتصادی واقعی و توزیع عادلانه در تصمیم‌گیری‌ها از جمله موارد قابل ذکر در این زمینه می‌باشند.

## ۲-۱-۵. اصلاح نظام وام‌دهی و کشورهای درحال توسعه

کشورهای درحال توسعه همواره به خروج صندوق از رویکرد صرفاً نولیبرالیستی خود در ارائه وام به کشورها، تسهیل در شروط اعطای وام، به‌ویژه به کشورهای بحران‌زده و قراردادن پیش‌شرط‌هایی از قبیل تقویت بنیان‌های آموزش و پرورش، بهداشت و تأمین اجتماعی در این زمینه تأکید داشته‌اند (۴۶). با وجود این، توافقات صورت‌گرفته پس از بحران ۲۰۰۸ آنچنان چشمگیر نبوده و مهم‌ترین اقداماتی که در راستای منافع کشورهای درحال توسعه به‌عنوان اصلی‌ترین استفاده‌کنندگان از وام‌های صندوق به‌عمل آمد، شامل اصلاح شروط اعطای وام در راستای توجه به موضوعات فقر و رشد در کشورهای مذکور،

حذف «شاخص عملکرد ساختاری» درخصوص کلیه وام‌های صندوق و تأکید بر حمایت‌ها و پوشش‌های اجتماعی در راستای کاهش تأثیر بحران بر آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه شده است.

### ۳-۱-۵. دستیابی به منابع جدید و کشورهای در حال توسعه

مهم‌ترین اصلاحات توافق‌شده در این زمینه شامل افزایش اندک در «سپرده رشد و کاهش فقر» و تأسیس «سپرده رهایی از بدهی‌ها پس از بلایای طبیعی» بوده است. این در حالی است که کشورهای در حال توسعه علاوه بر افزایش رقم و تسهیل شروط وام‌های ارزان‌قیمت برای کشورهای فقیر، خواستار اعمال بازبینی دوره‌ای برای افزایش منابع مالی صندوق با هدف ریشه‌کنی فقر و ایجاد رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه بوده‌اند. این کشورها همچنین از صندوق انتظار ارائه مشاوره‌های فنی و مالی به‌موقع به کشورهای در معرض خطر ورشکستگی را دارند.

### ۲-۵. رویکرد تغییر وضع موجود

طبیعتاً کشورهایی که دارای کمترین سهم از معادلات کنونی دنیا می‌باشند، باید دارای رویکرد برگرفته از سیاست تغییر وضع موجود باشند. هرچند که این‌گونه کشورها نیز به‌واسطه تجارب تاریخی خود در دوره قبل از بحران، در عمل به این نتیجه رسیده‌اند که مدیریت نظام بین‌الملل بدون جلب یا تغییر نظر قدرت‌های اصلی حاکم بر آن غیرممکن می‌نمایند، ولی این موضوع از آن جهت قابل توجیه خواهد بود که این‌گونه کشورها بخواهند این موضوع را در رویکردهای بلندمدت خود لحاظ کنند، یا اینکه از طریق پیگیری سیاست تغییر وضع موجود، به اعمال فشار به نظام حاکم جهت دستیابی به اصلاحات و امتیازات بیشتر در آن دست یازند.

بر این اساس، ایده‌هایی درخصوص ایجاد نهادهایی زیر نظر سازمان ملل مطرح شده است که علت اصلی آن را می‌توان در این موضوع جستجو کرد که نظام رأی‌گیری در سازمان ملل (به‌غیر از شورای امنیت) بر اساس «هر کشور یک رأی» بنیان نهاده شده است و این در حالی است که صندوق بین‌المللی پول بر اساس «یک دلار یک رأی» استقرار پیدا کرده است. علاوه بر این، نهادهای زیر نظر سازمان ملل، با نگاه توسعه‌ای و عدالت‌محور، به





مسائل مربوط به کشورهای در حال توسعه توجه ویژه‌ای دارند. این در حالی است که نهادهایی از قبیل صندوق و بانک جهانی بر اجرای برنامه‌های ریاضتی توسط این گونه کشورها تأکید داشته‌اند.

بنابراین با توجه به چهار وضعیت ارائه شده در بخش قبلی به نظر می‌رسد وضعیت چهارم یعنی استقلال مالی واقعی صندوق در قالب انتقال آن به زیرمجموعه سازمان ملل متحد دربرگیرنده بالاترین منافع برای کشورهای در حال توسعه باشد. هرچند که این پیشنهاد با مخالفت کشورهای توسعه یافته مواجه خواهد شد، ولی این دسته از کشورها می‌توانند از طریق ائتلاف سازی در قالب گروه ۷۷ یا گروه ۲۴ و نیز استفاده از ظرفیت‌های موجود از قبیل عضویت بعضی از اقتصادهای در حال ظهور در گروه ۲۰، در راستای تقویت نقش و جایگاه خود در نظام حاکم کنونی برآیند.

## فرجام

بر این اساس، با استفاده از روش پژوهشی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از فنون و روش‌های جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و ضمن بررسی کتاب‌ها، مقاله‌ها، گزارش‌ها، مواضع کشورهای در حال توسعه، و نشریات مرتبط با موضوع مقاله و نیز بهره‌گیری از اطلاعات مندرج در وبسایت‌های رسمی صندوق بین‌المللی پول و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، به این نتیجه رسیدیم که تحولات صورت گرفته در صندوق بین‌المللی پول، به‌ویژه در زمینه سهمیه و حق رأی، پس از شروع بحران، به نفع اقتصادهای در حال ظهوری از قبیل چین، هند، برزیل و ترکیه حرکت کرده و برای اکثر کشورهای در حال توسعه تغییر و تحول چشمگیری به وجود نیامد.

همچنین با بررسی پیامدهای جهانی و کشوری بحران ۲۰۰۸ و سپس بررسی تحولات صورت گرفته در داخل صندوق بین‌المللی پول، به این نتیجه رسیدیم که برگزاری اجلاس‌های متعدد به‌ویژه اجلاس‌های سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰ برای هر دو دسته کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه دارای آثار مثبتی بوده است. به عبارت دیگر، نتیجه توافقات صورت گرفته در این اجلاس، برای قدرت‌های جهانی از جمله ایالات متحده آمریکا و چهار کشور بزرگ اروپایی به معنای حفظ نظام حاکم بر مدیریت جهانی اقتصاد و زیرمجموعه آن، یعنی نظام مدیریت بین‌المللی پول و نیز ابقای قدرت رأی آنها در شورای

اجرایی صندوق بود. برای کشورهای در حال توسعه نیز دستاوردهایی از قبیل انجام اصلاحاتی در زمینه‌های حکمرانی و منابع مالی صندوق در برداشت و جایگاه و نقش این دسته از کشورها در این نهاد بین‌المللی اندکی بهبود یافت.

از لحاظ نقش قدرت در تعیین جایگاه کشورها در این نهاد بین‌المللی نیز به این نتیجه رسیدیم که آنچه پس از شروع بحران اتفاق افتاد، برآیند بازی‌های قدرت در سطح جهانی بود و تاکنون کشورهای توسعه‌یافته، تا جایی که در راستای حفظ مشروعیت نظام حاکم و اهداف راهبردی آنها باشد انجام اصلاحات شده‌اند. به همین خاطر است که اصلاحات توافق‌شده، پوشش‌دهنده توقعات و انتظارات کشورهای در حال توسعه نبوده و این دسته از کشورها، اصلاحات صندوق را در راستای حفظ وضع موجود تعبیر و تفسیر کرده و در رویکردهای کوتاه‌مدت و میان‌مدت خود به دنبال اعمال اصلاحات بنیادین در صندوق بین‌المللی پول و ارتقای جایگاه خود در آن بوده و در رویکردهای بلندمدت به طرح ایجاد سازوکارهای جایگزین از جمله سازوکارهای زیر نظر سازمان ملل متحد پرداخته‌اند.

با عنایت به مطالب مطرح‌شده در مقاله حاضر می‌توان چنین پیش‌بینی کرد که در آینده نزدیک کشورهای قدرتمند و ثروتمند جهانی، با وجود پذیرش اصلاحات اندک در صندوق بین‌المللی پول، همچنان به مکتب نولیبرالیسم و اصول بازارگرایی خود وفادار بوده و سعی بر آن خواهند داشت تا سیاست‌های اعمالی از سوی صندوق نیز در این راستا حرکت کند. در مقابل، کشورهای نیازمند به کمک‌های پولی نیز همچنان مجبور به پذیرش شروط صندوق بین‌المللی پول در راستای جلوگیری از روی‌گردانی صندوق و دیگر مؤسسات پولی و مالی جهانی از خود خواهند بود.

با وجود این، آینده کشورهای در حال توسعه در نظام مدیریت بین‌المللی پول با روندها، فشارها و درخواست‌های احتمالی وارده بر آن ارتباط تنگاتنگی دارد. به عبارت دیگر، بحران ۲۰۰۸ زمینه ایجاد تغییر و تحولات بیشتر را فراهم کرده و چنانچه کشورهای در حال توسعه با توجه بیشتر به دیپلماسی اقتصادی و استفاده از ظرفیت‌های موجود از جمله گروه بریکس، گروه ۲۴، اقتصادهای نوظهور عضو در گروه ۲۰ و دیگر سازوکارهای موجود فشار بیشتری را به نظام حاکم وارد نمایند، می‌توانند در راستای اصلاحات بیشتر در صندوق و در نهایت کسب سهم بیشتر در نظام مدیریت بین‌المللی پول حرکت کنند.

## یادداشت‌ها

(۱) البته این ابتکارات در آن زمان با مخالفت شدید صندوق بین‌المللی پول و دولت ایالات متحده آمریکا مواجه شد.

(۲) این گروه شامل ۷ کشور صنعتی عمده دنیا شامل ایالات متحده آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا، کانادا و ژاپن می‌گردد. این گروه اجلاس‌های سالانه خود را از سال ۱۹۷۵ در سطح سران اقتصادی (وزرای دارایی و روسای بانک مرکزی) آغاز کرد. گروه ۷ به‌عنوان گروه عمده هماهنگی سیاست‌گذاری طی سال‌های ۸۷-۱۹۸۶ جایگزین گروه ۵ شد. از سال ۱۹۸۷، وزرای دارایی و روسای بانک مرکزی گروه ۷ حداقل هر شش ماه یک‌بار، اقدام به برگزاری نشست‌های خود جهت نظارت بر گسترش اقتصاد جهانی و ارزیابی سیاست‌های اقتصادی کرده‌اند. مدیرعامل صندوق نیز معمولاً از طریق دعوت در این اجلاس‌ها شرکت می‌کند.

(۳) سهمیه اعضای صندوق بیانگر قدرت رأی آنها در تصمیم‌گیری‌های آن است. آرای هر یک از اعضا متشکل از آرای پایه آن کشور (پس از اصلاحات سال ۲۰۰۸ تعداد آرای پایه هر کشور به ۷۵۰ رأی رسیده است) به‌اضافه یک رأی اضافه برای هر یکصد هزار حق برداشت مخصوص (واحد پولی صندوق بین‌المللی پول) سهمیه است. به همین خاطر است که پنج کشور بزرگ صنعتی دنیا؛ یعنی آمریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه و ژاپن وضعیت حاکم مطلق را در صندوق برای خود به دست آورده‌اند و کشورهای در حال توسعه تنها دارای اکثریت کمی در آن می‌باشند.

(۴) یکی از آثار جهانی شدن، تسریع و تسهیل در جریان‌های مالی و سرمایه‌ای است که آزادانه به انجام می‌رسد. در حالی که سازمان آنکتاد طی سالیان متمادی در مورد خطرات و هزینه‌های آزادسازی مالی هشدار داده (خور، ۱۳۹۲: ۵۳) یا بعضی از اقتصاددانان از قبیل میراندا خافا (Xafa, 2010: 479-483) بر اصلاح موافقت‌نامه صندوق در راستای گسترش اختیارات آن از نظارت بر نرخ‌های تبادل به سمت نظارت بر جریان‌های مالی و حساب سرمایه تأکید می‌نمایند، تاکنون سازوکار مناسبی برای مدیریت این جریان‌های اندیشیده نشده است. به بیان دیگر، جریان‌های سرمایه‌ای ناپایدار فراسرمزمینی با ایجاد مازاد در بعضی از کشورها و کسری در کشورهای دیگر به ایجاد بحران‌های اخیر کمک نموده‌اند و «در دو دهه منتهی به سال ۲۰۰۶، یک سوم از رویدادهای شناسایی شده جریان‌های سرمایه‌های بزرگ، به‌طور ناگهانی با بحران پولی پایان یافته‌اند» (Chojna- Duch, 2012: 11). پول‌هایی که از آن به‌عنوان پول‌های عجول (Hot Money) یاد می‌شود، به شیوه سفته‌بازی به دنبال سود حداکثری با کمترین زمان ممکن می‌باشند. مهم‌ترین ویژگی ویرانگر این چنین پول‌هایی را می‌توان در فرایندی تصور کرد که در وهله نخست، به محض احساس رونق در یک بازار به سمت آن سرازیر می‌شوند و در نتیجه به ایجاد حباب در آن بازار می‌پردازند، ولی پس از احساس کمترین خطری با خروج سریع از بازار به ایجاد یا تشدید بحران کمک می‌کند.

(۵) رالف برایت (Ralph Bryant) از مؤسسه بروکینگز بر این نکته تأکید می‌کند که با وجود ضعف صندوق باید به کار خود ادامه دهد. وی می‌گوید «ما هنوز به یک سازمانی نیاز داریم که بتواند نظارت‌های چندجانبه‌ای را به انجام برساند و همانند یک داور یا پلیس راهنمایی و

رانندگی در سطح جهانی عمل کند. ما به کارکرد همکاری تسهیل‌گرایانه صندوق نیازمندیم. اوری دادوش (Uri Dadush) از مؤسسه وقف کارنژی نیز بر این باور است که صندوق بین‌المللی پول در میانه یک «انتقال بسیار بزرگ» قرار دارد. وی در این زمینه بر سه نشانه تأکید می‌کند: گسترش قابل توجه ظرفیت وام‌دهی صندوق، افزایش اندک در نمایندگی کشورهای در حال توسعه در صندوق و دوری از نگاه‌های اقتصادی سنتی از قبیل ریاضت مالی (Masters, 11/12/2013).

(۶) در گزارش ژانویه ۲۰۱۰ چنین خاطر نشان شده که: «صندوق، هشدارهای صریح اندکی در خصوص مخاطرات و آسیب‌پذیری‌های ناشی از بحران قریب‌الوقوع، قبل از شیوع آن، ارائه کرد. صندوق در نظارت دوجانبه خود بر ایالات متحده و انگلستان و بر سیاست‌ها و رویه‌های مالی که در راستای حمایت از نوآوری و رشد سریع در نظر گرفته می‌شدند تا حد زیادی صحنه گذاشت. نظارت‌های صورت گرفته موضوع سرایت بحران از کشوری به کشور دیگر را نیز مورد بی‌توجهی قرار داد و به عبارتی در ابعاد بین‌المللی نظارت و دیگر کارهای آنان، رتبه مناسبی را از لحاظ اثربخشی و کیفیت به دست نیاورد، صندوق نیاز به آن دارد که نخست، محیطی را ایجاد نماید که به تشویق صداقت پردازد و به نظرات مخالف توجه کند؛ دوم، نقش قدرت را در این سازمان اصلاح کند؛ سوم، به تلفیق بهتر اقتصاد کلان و موضوعات بخش مالی پردازد؛ چهارم، بر ذهنیت آشفته و فرهنگ کوتاه‌بینی فائق آید؛ و پنجم، پیام صریح و مستمری در خصوص چشم‌انداز و مخاطرات جهانی ارائه کند». در گزارش ماه فوریه ۲۰۱۱ دفتر مذکور نیز در خصوص نظارت صندوق در هنگام بروز بحران مالی چنین آورده شده است که: «هشدارهای صریح و آشکاری در خصوص مخاطرات و آسیب‌پذیری‌های بحران قریب‌الوقوع، قبل از شیوع آن، از سوی صندوق صادر شده بود» و در ادامه این گزارش نیز چنین آمده که «برنامه نظارت صندوق به مخاطرات اشاعه و سرایت بحران در اقتصادهای پیشرفته توجه کافی مبذول نداشته بود».

(۷) گروه ۲۰ شامل کشورهای توسعه‌یافته اصلی و اقتصادهای بازار در حال ظهور است که طی سال‌های اخیر به صورت فزاینده‌ای بر مباحثات مربوط به دستور کار سیاست‌گذاری جهانی اقتصادی و مالی تأثیرگذار بوده‌اند. گروه ۲۰ در سال ۱۹۹۹ و در پاسخ به بحران مالی آسیای شرقی ایجاد شد تا به تقویت هماهنگی در زمینه سیاست‌گذاری‌ها میان اعضا، ارتقای ثبات مالی و به‌روز کردن معماری مالی بین‌المللی پردازد. این گروه به تدریج به یک سازوکار عمده همکاری بین‌المللی اقتصادی تبدیل شده است. پس از وقوع بحران جهانی ۲۰۰۸، گروه ۲۰ نقش فعال فزاینده‌ای را در موضوعات جهانی اقتصادی بر خود فرض کرده است. در اجلاس سران در پیتسبورگ، از گروه ۲۰ به‌عنوان «مجمع اصلی همکاری بین‌المللی اقتصادی» یاد شد. اگرچه حوزه مباحثات گروه ۲۰ عناوین مختلفی را دربرمی‌گیرد، سیاست‌های صندوق اغلب در مرکز مباحثات آن قرار دارد. در خصوص موضوعات مربوط به رشد جهانی و ثبات بین‌المللی پولی و مالی (از قبیل اصلاح نظام بین‌المللی پول، شبکه‌های جهانی ایمن‌سازی در بخش مالی)، مباحثات گروه ۲۰ اغلب به صورت موازی یا حتی مقدم بر مباحثات مطروحه در داخل صندوق بین‌المللی پول به انجام می‌رسد. بیش از نیمی از کشورهای گروه ۲۰ در کمیته بین‌المللی پولی و مالی و شورای اجرایی صندوق دارای منصب می‌باشند. اگرچه

- موافقت‌نامه‌های متخذه میان اعضای گروه ۲۰ دارای جایگاه قانونی یا تأثیرات تعهدآور در صندوق نیست، ولی دارای وزن قابل توجهی در فرایند تصمیم‌سازی‌های صندوق هستند. اعضای گروه ۲۰ شامل وزرای دارایی و رؤسای بانک مرکزی گروه ۷، دوازده کشور دیگر به‌اضافه اتحادیه اروپا می‌باشند. همچنین مدیرعامل صندوق، رئیس بانک جهانی، رؤسای کمیته بین‌المللی پولی و مالی و کمیته توسعه به‌اقتضای موضوع مورد بحث در نشست‌های گروه ۲۰ شرکت می‌کنند.
- (۸) مدیریت بحران‌های بین‌المللی یکی از نقش‌هایی است که می‌توان از هژمون انتظار داشت.
- (۹) ظهور گروه ۲۰ به‌عنوان «مجمع اصلی و عمده همکاری اقتصادی بین‌المللی» (این عبارت در بیانیه نهایی اجلاس سران گروه ۲۰ در پیتسبورگ در ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۹ آورده شده است) به عنوان توسعه مهمی در نظر گرفته می‌شود که در هفته‌های اول بعد از فروپاشی لمن‌برادرز (Lehman Brothers) و وحشت بازار عمده‌فروشی متبلور شد. شمولیت اقتصادهای بزرگ در حال ظهور در این گروه از رهبران سیاسی جهان، به آغاز گسترش موازی یا ایجاد توازن مجدد در اکثر مراجع مالی جهانی مؤثر در تنظیم مقررات مالی انجامیده است. از جمله این تغییرات می‌توان به تغییر شکل مجمع ثبات مالی به شورای ثبات مالی، افزایش تعداد اعضای نظارت بانکی کمیته بازل (Basel Committee for Banking Supervision) از ۱۳ کشور به ۲۷ کشور، افزایش تعداد اعضای کمیته نظام مالی جهانی (Committee on the Global Financial System) بازل از ۱۳ کشور به ۲۲ کشور، ایجاد مقررات جهانی مالی و ایجاد ضرب‌الاجل برای سران کشورها از جمله در جریان پیمان بازل ۳ در خصوص سرمایه بانک، وام، نقدینگی، و مدیریت خطر اشاره کرد.
- (۱۰) این برنامه منطقه‌ای که به مدیریت حدود ۱۲۰ میلیارد دلار آمریکا می‌پردازد به کمک فوری به کشورهای در مواجهه با مشکلات کوتاه‌مدت تراز پرداخت‌ها می‌پردازد.
- (۱۱) جمهوری اسلامی ایران نیز در اجلاس بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۹، در زمینه ایجاد صندوق مالی مشترک بین کشورهای اکو، ایجاد بورس کالایی مشترک، سرمایه‌گذاری مشترک، استفاده بیشتر از ظرفیت‌های بانک توسعه و تجارت اکو و ایجاد واحد پول مشترک بین اعضا اکو تصریح کرد (www.cbi.ir, (06/12/1388)).
- (۱۲) تجزیه و تحلیل کارکنان صندوق حاکی از آن بود که نیازهای تأمین اعتبار مجدد برای کشورهای در حال ظهور به‌نحوی تنظیم شده بود که از رقم ۱/۷ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۸ به رقم ۱/۸ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۹ و ۲ تریلیون دلار تا سال ۲۰۱۲ افزایش پیدا کند (Xafa, 2010: 479).
- (۱۳) بحران منجر به ایجاد محدودیت‌های مالی در میان کشورهای دارای سیاست کمک‌های توسعه‌ای رسمی از جمله اروپایی‌ها شد.
- (۱۴) باوجود توافقات صورت گرفته در اجلاس گروه ۲۰ مبنی بر منع اتخاذ سیاست‌های حمایت‌گرایانه، بررسی‌ها نشان می‌دهد که سقوط تجارت جهانی پس از بحران اخیر بیش از بحران بزرگ بوده است. در حقیقت بین سه‌ماهه دوم سال ۲۰۰۸ و سه‌ماهه نخست ۲۰۰۹، ارزش صادرات جهانی در حدود ۵۰ درصد کاهش یافته است (نریمانی، ۱۳۸۹: ۱).
- (۱۵) اقتصاد آمریکا دارای سرانه بالایی است و واردات و مصرف در آن رقم بالایی را نشان

- می‌دهد، به نحوی که تنها کسری تجاری سالانه این کشور طی سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ به ترتیب به ۵۳۴.۷ میلیارد دلار و ۴۷۱.۵ میلیارد دلار رسید (<http://www.census.gov>) اقتصاد آمریکا، از سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، به علت بالابودن درآمد سرانه مثل یک لوکوموتیو، اقتصادهایی را که به آن وصل شده‌اند را با خود به پیش برده است که از جمله این اقتصادها، اقتصادهای اروپا، ژاپن و کره بوده‌اند. به همین خاطر است که کشورها همواره سعی بر آن داشته‌اند تا اقتصاد خود را با اقتصاد این کشور متصل کنند.
- (۱۶) البته نظریه پردازانی از قبیل جوزف استیگلیتز، قبل از وقوع بحران نیز نظریات نئولیبرالیستی را مورد نقد قرار داده و درخصوص وقوع بحران هشدار داده بودند.
- (۱۷) براساس نظریه صنعتی شدن دیررس، اقتصادهای پیشرو، مسیر تحولات فناورانه را هموار می‌کنند، بنابراین اقتصادهای عقب‌تر در صورت بهره‌مندی از دولت‌های توسعه‌خواه می‌توانند از طریق تقویت فرایند یادگیری فناورانه و انتقال و جذب دانش علمی و فنی به لحاظ زمانی میان‌بر بزنند و خود را سریع‌تر به مرزهای پیشروی جهانی برسانند.
- (۱۸) دینی ترکمانی در رویکردی آینده‌پژوهانه، با اشاره به تغییرات صورت‌گرفته در قرون ۱۶ و ۱۷ و جابه‌جایی قدرت از پرتغال، اسپانیا و هلند به بریتانیا، فرانسه و آلمان یا دوره ورود به قرن بیستم که طی آن آمریکا به ابرقدرت هژمونیک و کشورهای ژاپن و روسیه به عنوان قدرت‌های اصلی درآمدند، استدلال می‌کند که طی سال‌های آتی، آمریکا قدرت هژمونیک خود را از دست خواهد داد و چین جای آن را خواهد گرفت (دینی ترکمانی، ۱۳۹۱: ۱۹۸-۱۹۴).
- (۱۹) وام‌های اعطایی توسط صندوق از رقم ۱۰۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳ به کمتر از ۲۰ میلیارد دلار طی سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ کاهش پیدا کرد.
- (۲۰) در پی اجلاس اضطراری سران گروه ۲۰ در واشنگتن (نوامبر ۲۰۰۸)، بسته‌های حمایتی برای بانک‌ها در ایالات متحده، اروپا و جاهای دیگر باعجله روی هم گذاشته شدند تا از شکست نامنظم نهادهای نظام‌مند مهم جهانی جلوگیری به عمل آورده و اعتماد از دست‌رفته، در نظام مالی اعاده شود (Xafa, 2010: 475). در این اجلاس که به‌عنوان نخستین اجلاس سران گروه ۲۰ پس از بحران ۲۰۰۸ شناخته می‌شود، بیش از سه چهارم بیانیه نهایی اجلاس درخصوص مقررات مالی بود (Véron, 2012). آنها موافقت کردند که اقدامات مشترکی را برای مقابله با بحران به انجام برسانند. این اقدامات در راستای تشویق اقتصادهای خود (بدون تخریب تجارت جهانی)، نظم‌بخشیدن به موضوع تأمین اعتبار جهانی، کمک به فقیرترین کشورهای متأثر از بحران و اصلاح نهادهای جهانی گام برمی‌داشت (Woods, 2010: 52).
- (۲۱) اصلاحات صورت‌گرفته در صندوق در سال ۲۰۰۸، تعداد آرای پایه را در ۵/۵۰۲ درصد از کل آرا، تثبیت کرد و تعداد آرای پایه کنونی برای هر کشور را نزدیک به سه برابر تعداد آرای قبل از اجرای اصلاحات سال ۲۰۰۸ رساند.
- (۲۲) در حال حاضر شورای اجرایی شامل ۲۴ مدیر می‌شود که هرکدام نماینده کشور یا گروهی از کشورها می‌باشند. بعضی از اعضای شورای اجرایی از طریق انتصاب (۵ کشور ثابت) و بعضی دیگر از طریق انتخاب توسط بقیه اعضا تعیین می‌شوند. کشورهای ایالات متحده، ژاپن، آلمان، فرانسه، انگلستان، روسیه، چین و عربستان سعودی هر کدام دارای نماینده

کشوری و بقیه در قالب ۱۶ گروه جای می‌گیرند. شورای اجرایی با توجه به تفویض اختیار صورت‌گرفته به آن دارای نقش مرکزی هم در شکل‌گیری سیاست‌ها و هم در به‌کارگیری آن سیاست‌ها در کارهای عملیاتی صندوق است. شورا، چند نوبت در هفته تشکیل جلسه می‌دهد و رسماً به بحث درخصوص تمامی ابعاد کاری صندوق، از گزینش، نظارت و بازبینی تصمیمات مدیرعامل تا نظارت بر کشورها می‌پردازد.

(۲۳) سهمیه‌ها و آرای قبل از دور اول افزایش موقت سهمیه‌های کشورهای چین، کره جنوبی، مکزیک و ترکیه که در جریان نشست‌های سالانه در سپتامبر ۲۰۰۶ در سنگاپور به تصویب رسیدند.

(۲۴) سهمیه‌ها و آرای قبل از اجرایی‌شدن اصلاحات مصوب‌شده در ۲۸ آوریل ۲۰۰۸ (که از سوم مارس ۲۰۱۱ اجرایی شد) شامل کوزوو و توالو می‌شود که به ترتیب در ۲۹ ژوئن ۲۰۰۹ و ۲۴ ژوئن ۲۰۱۰ به عضویت صندوق درآمدند.

(۲۵) سهمیه‌های برنامه‌ریزی‌شده‌ای که منعکس‌کننده افزایش موقتی سهمیه‌ها برای ۵۴ عضو، به‌عنوان بخشی از اصلاحات در سهمیه‌ها و حکمرانی توافق‌شده در سال ۲۰۰۸ است.

(۲۶) سهمیه‌های برنامه‌ریزی‌شده‌ای که منعکس‌کننده افزایش در سهمیه‌های موافقت‌شده در چهاردهمین بازبینی عمومی سهمیه‌ها است. البته این سهمیه‌ها شامل سهمیه‌های سودان جنوبی نیز می‌باشد که در ۱۸ آوریل ۲۰۱۲ با سهم اولیه ۱۲۳ میلیون حق برداشت مخصوص به عضویت صندوق درآمد و زمانی که سهمیه‌های چهاردهمین بازبینی، اجرایی شود، به ۲۴۶ میلیون حق برداشت مخصوص خواهد رسید.

(۲۷) آرای پایه به‌عنوان درصد ثابتی (۵۰۲.۵ درصد) از کل آراء (به شرط آنکه آرای کسری وجود نداشته باشند) مطابق اصلاحات حکمرانی محاسبه شده است.

(۲۸) بین اکتبر ۲۰۰۸ و ژانویه ۲۰۰۹، دست‌کم نه کشور خواستار وامی به میزان کل ۴۸/۶۷۳ میلیارد دلار شدند (زاشازی، ۲۰۰۹).

(۲۹) ترتیبات استقراضی صندوق شامل دو نوع ترتیبات عمومی و جدید استقراض است. ترتیبات عمومی از سال ۱۹۶۲ توسط گروه ۱۰ (شامل کشورهای عضو گروه ۷ به‌اضافه کشورهای بلژیک، هلند، سوئیس و سوئد) ایجاد شد که به‌عنوان ترتیبات تکمیلی استقراض در نظر گرفته می‌شود و زمانی که منابع صندوق بین‌المللی پول پایین‌تر از نیازهای اعضا باشد به‌کار گرفته خواهد شد. درواقع، این ترتیبات برای کشورهای مشارکت‌کننده در آن و در شرایط خاصی برای کشورهای خارج از آن نیز در نظر گرفته شده است. ترتیبات جدید استقراض توسط خود صندوق با مشارکت اعضا و نهادها ایجاد و در نوامبر ۱۹۹۸ اجرایی شد.

(۳۰) تا قبل از بحران جهانی، انواع تسهیلات مالی صندوق برای کشورهای دچار بحران شامل ترتیبات آماده‌به‌خدمت (Stand-by Arrangement)، تسهیلات تحت ترتیبات گسترده (Extended Fund Facility)، تسهیلات رشد و کاهش فقر (Poverty Reduction and Growth Facility) [که جایگزین تسهیلات افزایش تعدیل‌های ساختاری (Enhanced Structural Adjustment Facility) شد]، تسهیلات تکمیل ذخایر (Supplemental Reserve Facility)، تسهیلات تأمین مالی جبرانی (Compensatory Reserve Facility)، تسهیلات نفتی (Oil Facilities) طی سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶، خطوط اعتباری مشروط (Contingent

- (Credit Lines) و تسهیلات کمک‌های فوری (Emergency Assistance) می‌شد.
- (۳۱) باوجود این، اکسفام (Oxfam) به‌عنوان کنفدراسیون بین‌المللی متشکل از ۱۷ سازمان در نظر گرفته می‌شود که در سال ۱۹۴۲ شکل گرفت و در حال حاضر در ۹۴ کشور در سرتاسر دنیا در راستای یافتن راه‌هایی برای مبارزه با فقر و بی‌عدالتی فعالیت دارد. مقر اصلی این کنفدراسیون در آکسفورد انگلستان می‌باشد. اکسفام در سال ۲۰۱۱ در این خصوص نوشت: «اگر صندوق بین‌المللی پول شروط خود را به‌صورت بنیادین تری اصلاح نکند، به‌صورت فزاینده‌ای به‌عنوان مسئول مجازات شهروندان فقیر جهان در نظر گرفته خواهد شد (<http://www.oxfam.org>).
- (۳۲) مجموعه کمک‌های صندوق معمولاً تا سقف ۶۰۰ درصد حق عضویت است، ولی میزان کمک صندوق به یونان در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ به ترتیب حدود ۴۰ و ۳۷ میلیارد دلار بود که حاکی از رقم ۳۲۰۰ درصدی حق عضویت آن بود (Masters, 11/12/2013).
- (۳۳) سپرده رشد و کاهش فقر موسوم به Poverty Reduction and Growth Trust (PRGT) شامل منابعی می‌شود که به ارائه وام امتیازدار به کشورهای کم‌درآمد با سود حدود صفر درصد می‌پردازد.
- (۳۴) اعضای شورای ثبات مالی شامل اعضای گروه ۲۰، اعضای مجمع ثبات مالی، اسپانیا و کمیسیون اروپایی می‌شوند.
- (۳۵) هزینه‌های جاری صندوق تاکنون عمدتاً از طریق دریافت کارمزد از وام‌های ارائه‌شده به کشورهای در حال توسعه تأمین شده است.
- (۳۶) باوجود این، سه عامل در تعریف و تشخیص بحران از دیدگاه روش تصمیم‌گیری نقش عمده دارند: زمان (کوتاه/بلند)؛ تهدید (شدید/خفیف)؛ و غافلگیری (غافلگیرانه/پیش‌بینی شده). در بحث زمان از عامل دموکراسی و مشارکت حداکثری به‌عنوان مانع تصمیم‌گیری سریع یاد می‌شود، ولی این نقیصه از طریق اعطای اختیارات به کارگروه‌ها، کمیته‌های خاص یا ایجاد ستاد بحران برطرف شده است.
- (۳۷) مجمع جهانی اقتصاد (World Economic Forum) برای نخستین بار در ژانویه سال ۱۹۷۱ و در شهر داووس توسط کلاوس شواب به‌عنوان مکانی برای گردهمایی رهبران اقتصادی و سرمایه‌داران اروپایی راه‌اندازی شد. اجلاس سالانه مجمع با حضور رهبران سیاسی و نخبگان اقتصادی و تجاری کشورهای مختلف جهان برگزار می‌شود و تحت تأثیر نام محل برگزاری به‌نام اجلاس داووس (Davos) مشهور شده است. منتقدان داووس از آن به‌عنوان یک مجمع تجاری یاد می‌کنند که مرفه‌ترین تجار به‌راحتی می‌توانند درباره معاملات خود با یکدیگر به بحث و گفتگو بنشینند و با رهبران سیاسی پرنفوذ جهان به لابی بپردازند.
- (۳۸) گروه ۲۴ که اصالتاً به‌عنوان بخشی از گروه ۷۷ در نظر گرفته می‌شود، در سال ۱۹۷۱ برای ایجاد هماهنگی در مواضع بازارهای در حال ظهور و کشورهای در حال توسعه در زمینه موضوعات بین‌المللی پول، تأمین اعتبار توسعه و تضمین حفظ منافع آنها در نهادهای برتون‌وودز، به‌ویژه در نشست‌های کمیته بین‌المللی پولی و مالی و کمیته توسعه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی تشکیل شد. این گروه که به‌صورت رسمی با عنوان «گروه بین‌دولتی ۲۴ در زمینه امور بین‌المللی پول و توسعه» نامیده می‌شود، زیرمجموعه صندوق



نیست، ولی صندوق خدمات دبیرخانه‌ای به آن ارائه می‌کند. وزرای گروه ۲۴ قبل از نشست‌های کمیته بین‌المللی پولی و مالی و کمیته توسعه، سالانه دوبار با یکدیگر دیدار می‌کنند. اگرچه عضویت در گروه ۲۴ صرفاً به ۲۴ کشور محدود می‌شود (جمهوری اسلامی ایران، الجزایر، آرژانتین، برزیل، کلمبیا، جمهوری دموکراتیک کنگو، ساحل عاج، مصر، اتیوپی، گابن، غنا، گواتمالا، هند، لبنان، مکزیک، نیجریه، پاکستان، پرو، فیلیپین، آفریقای جنوبی، سریلانکا، سوریه، ترینیداد و توباگو و ونزوئلا)، ولی هر یک از کشورهای گروه ۷۷ می‌توانند در نشست‌های آن به‌عنوان عضو ناظر شرکت کنند. چین از سال ۱۹۸۱ مدعو ویژه این گروه بوده است.

(۳۹) طی سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۸، که به‌عنوان سال‌های رونق اقتصادی در نظر گرفته می‌شود، به صندوق بین‌المللی پول و موضوع کمک‌های آن توجه اندکی صورت گرفت؛ چراکه جریان‌ات بین‌المللی سرمایه، موجبات رونق اقتصادی جهانی را فراهم کرده بود و از این راه بسیاری از کشورها توانستند از یک طرف به بازپرداخت وام‌های خود به صندوق بین‌المللی پول و دیگر بستانکاران رسمی بپردازند و از طرف دیگر، در راستای انباشت ذخایر ارزی خارجی اقدام کنند. این وضعیت باعث شد که در سال ۲۰۰۸، برنامه‌های تأمین اعتبار صندوق در قالب وام که در پایان سال ۱۹۹۷ و شروع سال ۱۹۹۸ به ۳۲ میلیارد حق برداشت مخصوص رسیده بود، به تدریج کاهش پیدا کرده و به ۱/۳ میلیارد حق برداشت مخصوص برسد (Chojna-Duch, 2012: 1).

(۴۰) اجلاس سیانزا متشکل از ۲۱ تن از روسای کل بانک‌های مرکزی کشورهای آسیای مرکزی و شرق آسیا می‌باشد و ایران از سال ۱۹۵۶ عضو آن بوده است.

(۴۱) مؤسسه خدمات مالی اسلامی در سال ۲۰۰۱ و با مشارکت ایران بنیان نهاده شد که در زمینه توسعه روابط مالی و بررسی بانکداری اسلامی و با همفکری تمامی کشورهای اسلامی عضو فعالیت می‌کند.

(۴۲) اتحادیه پایاپای آسیا (ACU) به ابتکار کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل برای منطقه آسیا و اقیانوس آرام (اسکاپ) و به منظور توسعه تجارت میان کشورهای واقع در منطقه، توسعه همکاری‌های پولی و تأسیس بانک ذخیره آسیا با هدف اعطای کمک‌های ارزی کوتاه‌مدت به کشورهای عضو بین کشورهای ایران، سریلانکا، هندوستان، پاکستان، نپال و بنگلادش در سال ۱۹۷۴ تأسیس شد. بعد از آن کشورهای میانمار و بوتان نیز به عضویت اتحادیه درآمدند. در واقع در سازوکار تسویه و پرداخت‌های چندجانبه این اتحادیه که بر اساس آن اعضا مبادرت به اعطای اعتبار مشروط و نامحدود وارداتی به مدت دو ماه به یکدیگر می‌کنند، علاوه بر دلار، پول‌های ملی کشورها برای پرداخت و تسویه می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. اعتبارات اسنادی و سایر وسایل پرداخت برای انجام مبادلات نیز می‌تواند به ارزهای ملی قیمت‌گذاری شود، اما به‌هنگام تسویه حساب‌های میان بانک‌های مرکزی، مبالغ پرداختی به ارزهای جهان‌روا صورت می‌گیرد. بر اساس مقررات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، واردکنندگان کالا از کشورهای عضو اتحادیه می‌توانند ارزش اعتبارات اسنادی را به پول ملی پرداخت کنند و صادرکنندگان ایرانی نیز می‌توانند از تمام امتیازات ترجیحی که بانک مرکزی برای صادرات به سایر کشورها قائل است، برای صادرات به اعضای اتحادیه

استفاده نمایند.

(۴۳) از جمله مزایا و منافع عضویت در سازمان‌های بین‌المللی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: دسترسی به امکانات پولی، مالی، فنی، اطلاعات و بازارها؛ ایجاد مشروعیت و اعتبار برای اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های دارای عواقب داخلی از طریق تأیید آنها توسط سازمان‌های بین‌المللی؛ بهره‌برداری از تریبون سازمان‌های بین‌المللی برای اعلام مواضع؛ جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت و زور توسط قدرت‌های بزرگ و برقراری سازوکار کنترل و مهار نسبی آنها؛ و امکان ائتلاف‌سازی علیه قدرت‌های بزرگ.

(۴۴) کشورهای چین، هند، برزیل، کره جنوبی، ترکیه، مکزیک و سنگاپور از بیشترین سهم در فرایند اصلاحات صندوق برخوردار شدند. در صورت اجرایی شدن توافقات، چین به سومین کشور بزرگ در صندوق تبدیل خواهد شد و ده کشور بزرگ سهام‌دار صندوق شامل ایالات متحده، ژاپن، چین، چهار اقتصاد بزرگ اروپا (فرانسه، آلمان، ایتالیا و انگلستان)، برزیل، هند و روسیه خواهند بود.

(۴۵) این شیوه رأی‌گیری توسط جاکوبایت مطرح شده است و مطابق آن لازم است رأی اکثریت کشورهای صنعتی و اکثریت کشورهای درحال توسعه در موضوعات مربوطه حاصل شود. به عبارت دیگر، این شیوه رأی‌گیری به‌عنوان امتیازی برای کشورهای درحال توسعه برای مشارکت فعال در تصمیم‌گیری‌های صندوق در نظر گرفته می‌شود.

(۴۶) در آوریل ۲۰۱۰، یوروداد و شبکه جهان سوم، به‌عنوان دو سازمان غیردولتی در گزارشی با عنوان «پاسخ‌های صندوق بین‌المللی پول به بحران» بر موضوعات توسعه‌ای تمرکز کردند و دریافتند که باوجود ادعاها درخصوص انعطاف بزرگ‌تر برای کشورهای کم‌درآمد تحت برنامه وام‌دهی صندوق، طراحی سیاست‌گذاری اقتصاد کلان صندوق نشانگر همان نظم قدیمی اولویت‌های سیاست‌گذاری شامل کسری‌های مالی پایین، تورم پایین، نرخ‌های تبادل منعطف و آزادسازی مالی است (Masters, 11/12/2013).

## منابع

### الف - فارسی

استیگلیتز، جوزف (۱۳۸۶)، *نگاهی نو به جهانی‌شدن*، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: چشمه.  
استیگلیتز، ژوزف (۱۳۸۴)، *جهانی‌سازی و مسائل آن*، ترجمه حسن گلریز، تهران: نی.  
خور، مارتین (۱۳۹۲)، *جهانی‌شدن و جنوب (برخی مباحث انتقادی)*، ترجمه و تدوین احمد ساعی، تهران: قومس.

دینی‌ترکمانی، علی (بهار ۱۳۹۱)، «چشم‌انداز نظام اقتصاد بین‌الملل: رویکرد آینده‌پژوهی»، *پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، سال بیستم، شماره ۶۱.  
زاشازی، آرنو (مه ۲۰۰۹)، «ظاهری تازه رفتارهایی کهنه؛ جهان سوم و صندوق بین‌المللی پول»، ترجمه منوچهر مرزبانیان، *لوموند دیپلماتیک*.

ظریف، محمدجواد و سیدمحمدکاظم سجادپور (۱۳۸۷)، *دیپلماسی چندجانبه (نظریه و عملکرد سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی)*، جلد دوم، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت

امور خارجه.

موناهان، يان (اردیبهشت ۱۳۹۰)، «آینده صندوق بین‌المللی پول»، ترجمه سیدحسین علوی لنگرودی، *ماهنامه بانک و اقتصاد*، شماره ۱۱۳.

نریمانی، میثم (۱۳۸۹/۶/۹)، «آینده دلار در نظام پولی جهانی»، *روزنامه دنیای اقتصاد*، شماره ۲۱۶۷.

نقی‌زاده، محمد (بهار ۱۳۹۱)، «کمپلکس وال‌استریت، صندوق بین‌المللی پول و اجماع واشنگتن»، *فصلنامه مطالعات جهان*، دوره اول، شماره ۳.

### ب- انگلیسی

Buira, Ariel (2005), *Reforming the Governance of the IMF and the World Bank*, London: Anthem Press.

Chojna- Duch, Elizbieta (March 2012), "Challenges for the IMF During the Financial Crisis 2008- 2012: the Ability to Take Measures to Restore Stability of the Financial Environment", *economics*, soc.uoc.gr/paper1137.pdf.

Contreras, Ricardo (06/21/2013), "Competing Theories of Economic Development", available at: <http://filesserver.net-texts.com/asset.aspx?dl=no&id=53188>.

Eichengreen, Barry and Bokyeong Park (11/20/2014), "Changes in the International Economic Order after the Global Financial Crisis", *KIEP Research Paper*, Policy Analysis-11-01, available at: [http://papers.ssrn.com/sol3/papers\\_fm?abstract\\_id=2319766](http://papers.ssrn.com/sol3/papers_fm?abstract_id=2319766)

International Monetary Fund (Feb. 2011), "Feb 2011 Evaluation on IMF Surveillance", available at: [imf.org/ieo/pages/newslinks108.aspx](http://imf.org/ieo/pages/newslinks108.aspx).

International Monetary Fund (Jan. 2010 Report), "The Fund's Independent Evaluation Office", available at: <http://www.ieo-imf.org/ieo/pages/newslinks108.aspx>.

Lee, Donghee (20 July 2011), "Post Crisis Roles and Reforms of the IMF and the World Bank", available at: [https://www5.cuhk.edu.hk/wylf/wylf\\_media/paper\\_poster/Economics\\_06\\_Donghee\\_Lee.pdf](https://www5.cuhk.edu.hk/wylf/wylf_media/paper_poster/Economics_06_Donghee_Lee.pdf).

Luecke, Matthias (September 2009), "IMF Reform in the Aftermath of the Global Financial Crisis: Let the IMF Speak Truth to Power", *Kiel Policy Brief*, No.8.

Masters, Jonathan (11/12/2013), "The International Monetary Fund", available at: <http://www.cfr.org/europe/international-monetary-fund/p25303>.

Stiglitz, Joseph and others (May 21, 2009), "Report of the Commission of Experts of the President of the United Nations General Assembly on Reforms of the International Monetary and Financial System", available at: <http://www.un.org/ga/president/63/commission/financial/commission>.

Truman, Edwin M (2006), *A Strategy for IMF Reform*, Washington DC: Institute for



International Economics.

United Nations (06/14/2013), "World Economic situation and Prospects 2013 (Update as of mid- 2013)".

Véron, Nicolas (Feb. 7, 2012), "Financial Reform After the Crisis: An Early Assessment, Available: Social Science Research Network", available at:

[http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract\\_id=1986922](http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1986922).

Woods, Ngaire (January 2010), "Global Governance After the Financial Crisis: A New Multilateralism or the Last Gasp of the Great Powers?", *Global Policy*, 1(1).

Xafa, Miranda (Fall 2010), "Role of the IMF in the Global Financial Crisis", *Cato Journal*, 30(3).

<http://www.ieo.imf.org/ieo/files/completedevaluations/crisis-MainReport> (without Moises signature) pdf.

<http://www.cbi.ir/showitem/4943.aspx>. (26/01/1387).

<http://www.cbi.ir/showitem/6867.aspx>, (06/12/1388)

<http://www.cbi.ir/showitem/6994.aspx>. (04/02/1389).

[http://www.census.gov/foreign-trade/Press-Release/current/press release/ft900.pdf](http://www.census.gov/foreign-trade/Press-Release/current/press%20release/ft900.pdf).

<http://www.imf.org/external/np/exr/facts/changing.html>(Sep.2013).

<http://www.imf.org/external/np/fin/tad/extcred1.aspx>.

[http://www.imf.org/external/np/sec/pr/2011/pdfs/quota\\_tbl.pdf](http://www.imf.org/external/np/sec/pr/2011/pdfs/quota_tbl.pdf).

<http://www.oxfam.org/sites/www.oxfam.org/files/oxfam-imf-conditionality-submission.pdf>.

<http://www.un.org/esa/policy/wess/wesp.html>.